

مکابیان دوم

از مجموعه کتابهای آپوکریفا

گذری بر تاریخ مابین

عهد قدیم و عهد جدید

کاری از کانون راه حیات

مترجم: داود کاظمیان

معرفی

نام مکابی احتمالاً به معنای چکش است، به طور سنتی این نام به برادران یهودا، حامیان او و حتی عنوانی برای سایر قهرمانان یهودی آن دوران بوده است.

کتاب اول و دوم مکابیان در زمان سلطنت سلوکیان که بخشی از امپراتوری یونان بودند به نگارش درآمد. این داستان روایت می‌کند که چگونه حاکم یونان آنتیوخوس چهارم ملقب به ایپفان در تلاش برای سرکوب سنتهای معبد مقدس و تخریب قوانین یهود بود. این امر سبب شورش مکابیان، به رهبری متاتیاس و پسرانش شد. به عنوان بخشی از این شورش، معبد از کنترل امپراتوری یونان خارج و از نو ساخته شد؛ اقدامی که هنوز هم هر ساله در جشنواره خنوکا از آن یاد می‌شود. سپس مکابی‌ها بر اسرائیل حکومت کردند، ابتدا فقط به عنوان کاهن اعظم و سپس به عنوان کاهن اعظم و حکمرای اسرائیل.

دوم مکابیان بخشی از داستان را تا وقایع سال ۱۶۱ قبل از میلاد بازگو کرده و جزئیات مربوط به مداخله خداوند در این اتفاقات را به آن اضافه می‌کند. کلیسای کاتولیک و مسیحیان ارتدکس شرقی این کتاب را در گروه کتابهای متعارف و ثانوی قرار می‌دهند اما یهودیان و پروتستانها دارای چنین دیدگاهی نیستند. برخی از پروتستانها کتاب دوم مکابی را به عنوان بخشی از مجموعه کتابهای آپوکریفا محسوب کرده و آنرا مجاز به خواندن در کلیسا می‌دانند.

نویسنده

در مورد نویسنده دوم مکابیان اطلاعات کمی در دسترس است، گرچه مشخص است که او همان نویسنده اول مکابیان نبوده است. اما نویسنده در نظر داشته که ناشناس بماند، اما او در آغاز کتاب، هدف خود را از تالیف این اثر بازگو می‌کند و در پایان نیز نتیجه‌گیری مختصری ارائه می‌دهد. او ادعا می‌کند که از یک اثر پنج جلدی که توسط شخصی به نام یاسون از قیروان نوشته شده است استفاده کرده است، البته این اثر دیگر وجود ندارد اما اینطور به نظر می‌رسد که بازتاب الهیاتی در نوشته‌های او کاملاً مشهود است.

سبک یونانی نویسنده از نگارش بسیار والایی برخوردار است و به نظر می‌رسد او شخصی فاضل بوده و از آداب و رسوم یونان کاملاً آگاهی داشته

است.

زمان نگارش

تعیین تاریخ نگارش دوم مکابیان بسیار دشوار است اما بسیاری از محققان، نگارش آن را متعلق به اوایل قرن اول قبل از میلاد می‌دانند.

نوع نگارش

دوم مکابیان بیشتر به تاریخ الهیاتی می‌پردازد، به عبارت دیگر تلاش برای تأمل در مورد نقش خداوند در وقایعی که اتفاق افتاده است. گفته شده این اثر شرح مفصلی از شورش مکابیان به رهبری یهودا مکابی و همچنین مرگ ایلعازر و هفت برادر است.

کتاب دوم مکابیان در بین کتاب‌های آپوکریفا بی نظیر است، زیرا در واقع خلاصه کتاب دیگری است. نویسنده به ما می‌گوید که او مطالب یک اثر پنج جلدی را بطور خلاصه بازنویسی کرده است.

این اثر تعهد به عهد خدا را راهی برای سعادت دانسته و آموزه رستخیز مردگان را ترویج می‌کند. امید به زندگی پس از مرگ، قوم خدا را قادر ساخت تا زندگی خود را به طور کامل وقف خدایی کنند که آنها را فراخوانده بود، حتی اگر از نظر دنیوی فاقد هر گونه فایده‌ای باشد. در کل آموزه بیان شده در کتاب، آموزه‌های سنتی یهود را به تصویر می‌کشد.

نگرش

کتاب اول و دوم مکابیان هر چند حاوی شرح مستقلى از وقایع است، اما تا حدودی یکسان بوده و تلاش برای سرکوب یهودیان قرن دوم قبل از میلاد را به تصویر می‌کشند؛ هر چند که این تلاش برای مدتی استقلال مذهبی و سیاسی یهودیان را رقم زد.

هدف از نگارش این کتاب، ثبت نجات اسرائیلی است که خداوند از طریق خانواده متاتیاس بخصوص از طریق سه پسرش، یهودا، یوناتان، و شمعون و نوه‌اش، یوحنا هیراکانوس به انجام رسانده است.

اول و دوم مکابیان یک داستان را به دو طریق مختلف بیان می‌کند. این دو کتاب در مورد زندگی یهودیان در قرن اول و دوم قبل از میلاد، مطالب زیادی را در خود جا داده است.

دوم مکابیان دنباله اول مکابیان نیست و به عنوان یک روایت بصورت یک نواخت به پیش نمی‌رود. بلکه داستان‌های زیادی را ارائه می‌دهد، اما همه آنها در یک ترتیب زمانی موزون قرار نمی‌گیرند. یکی از ویژگی‌های جالب این کتاب، بازگو نمودن داستان افرادی است که برای پیروی از احکام خدا شهید شده‌اند. نویسنده همچنین نقش معبد و حفاظت خداوند از آنرا برجسته می‌کند. این کتاب قدرت خدا را نیز در اوج شرایط دشوار دوران مکابیان نشان می‌دهد.

کاربرد

کتاب اول و دوم مکابیان روایت‌هایی هستند که منعکس کننده ظلم و مقاومت است. این اثر ما را در مورد اینکه چگونه باید با دشمنان خود برخورد کرده و چگونه باید به عنوان عامل خدا رفتار کنیم، مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ و علیرغم اینکه در هر کجای دنیا باشیم، باز این اثر در ارتباط با موارد فوق، ما را به چالش می‌کشد.

کتاب اول و دوم مکابیان، گرچه توسط یهودیان و پروتستان‌ها به عنوان کتابهای بین عهدین در نظر گرفته می‌شوند، ولی آنها این اثر را به طور کلی از نظر تاریخی قابل اعتماد ندانسته و آنرا بخشی از کتاب مقدس به حساب نمی‌آورند. هر چند آنرا در ردیف کتابهای معتبر بین عهدین قرار می‌دهند که برای خواندن مفید است. اما این اثر همیشه مورد پذیرش کلیسای کاتولیک و ارتدکس بوده و از کتابهای برحق شمرده شده‌اند.

تاریخچه

کتاب اول و دوم مکابیان تنها منبع اطلاعاتی درباره تاریخ قوم اسرائیل در مابین دو عهد قدیم و جدید است؛ و دورانی معادل پنجاه سال را پوشش می‌دهد که اسرائیل مستعمره یونان به حساب می‌آمد و فرهنگ و تمدن یونانی هلسینکی در میان قوم یهود رواج داشت؛ چنانچه تاریخهای ذکر شده در این اثر بر اساس تقویم سلوکیان ذکر شده است. هر دو کتاب مکابیان دارای زمینه مبارزه قوم یهود برای به دست آوردن آزادی و استقلال است.

نامه‌ای به یهودیان مصر

۱ از یهودیان اورشلیم و کسانی که در سرزمین یهودا هستند، به هموطنان یهودی در مصر؛ با سلام و آرزوی صلح و سلامتی.

۲ باشد که خداوند با شما به نیکی عمل کند و باشد که عهد خود را با خادمین وفادارش، ابراهیم، اسحاق و یعقوب، به یاد آورد. ۳ باشد که او به همه شما قلبی مشتاق پرستش عطا کند تا با تمامی دل و با روحی سرشار از اشتیاق، اراده او را به انجام برسانید. ۴ باشد که خداوند قلب شما را به انجام احکام و فرامین خود منور ساخته و به شما آرامش دهد. ۵ باشد که او دعا‌های شما را اجابت کرده و با شما در صلح و دوستی بسر برد، و باشد که شما را در وقت مصیبت به حال خود رها نکند. ۶ ما در اینجا همواره برای شما در حال دعا هستیم.

۷ در زمان سلطنت دیمتریوس، در سال یکصد و شصت و نه،^۱ ما یهودیان برای شما از یک دوره پُر از درد و رنج نوشتیم که در سالهای پس از قیام یاسون و یارانش در سرزمین مقدس و قلمرو آن اتفاق افتاد. ۸ آنها دروازه معبد را آتش زدند و افراد بی گناه را به قتل رساندند. ما به نزد خداوند دعا کردیم و او دعای ما را شنیده و اجابت نمود. ما قربانی و هدایای آردی تقدیم نمودیم و چراغ‌ها را روشن کردیم و نان تقدیمه عرضه کردیم. ۹ و اینک شما نیز جشن و عید خیمه‌ها را در سال صد و هشتاد و هشت و در ماه کیسلو،^۲ برگزار کنید.

نامه‌ای به ارسطو بولُس

۱۰ از شهروندان اورشلیم و یهودا، و شورای بزرگان و یهودا با سلام و آرزوی سلامتی برای ارسطو بولُس، که عضو خانواده کاهنان مسح شده و معلم بطلمیوس پادشاه و یهودیان ساکن مصر است. ۱۱ خدا ما را از خطرات بسیار جدی نجات داد، ما بسیار شکرگزار او هستیم زیرا در جنگ با پادشاه، طرف ما را گرفت. ۱۲ زیرا او کسانی را که علیه شهر مقدس می‌جنگیدند، مجبور به ترک این قلمرو کرد.

۱ - مترادف با سال ۱۴۳ قبل از میلاد.

۲ - مترادف با ماه‌های آبان و آذر، سال ۱۲۴ قبل از میلاد.

۱۳ هنگامی که رهبر آنها با سپاهی عظیم که به نظر شکست ناپذیر می‌رسید وارد پارس شد، کاهنان الهه معبد نانئا آنها را فریب دادند و در معبد آنها را به قتل رسانده و قطعه قطعه کردند. ۱۴ آنتیوخوس به بهانه ازدواج با الهه نانئا به همراه دوستان خود به آنجا آمده بود تا بیشتر گنجینه‌های معبد را به عنوان جهیزیه تصاحب کند. ۱۵ اما هنگامی که کاهنان معبد نانئون گنجینه‌های معبد را گسترده بودند، آنتیوخوس با چند نفر از افرادش داخل محوطه مقدس معبد شد، به محض ورود او، کاهنان درب معبد را بستند. ۱۶ سپس یک درب مخفی را که در سقف قرار داشت، باز کرده و بر سر پادشاه و افرادش سنگ فرو ریخته و آنها را متلاشی کردند و سرهایشان را بردند و به طرف مردم در خارج از معبد انداختند. ۱۷ خداوند ما را به هر طریقی مبارک باد، چنانچه هر کسی که ظلم می‌کند، مورد داوری او قرار خواهد گرفت.

آتش بر قربانگاه

۱۸ از آنجا که در بیست و پنجمین روز کیسلو، ما پاکسازی و تپه‌یر معبد را جشن می‌گیریم، فکر کردیم که لازم است شما را آگاه سازیم، تا شما نیز عید خیمه‌ها و آتش را جشن بگیرید؛ که پس از بازسازی معبد و مذبح توسط نحمیا در هنگام تقدیم قربانی‌ها رخ داد.

۱۹ زیرا وقتی اجداد ما اسیر و به پارس فرستاده شدند، کاهنان پرهیزگار آن زمان مقداری از آتش قربانگاه را گرفتند و مخفیانه آن را در یک چاه خشک پنهان کردند، و کاملاً مراقب بودند که کسی از آن محل آگاه نشود. ۲۰ اما پس از گذشت سالها، و وقتی که زمان مناسب بر اساس اراده خدا فرا رسید، نحمیا، به دستور پادشاه پارس، به همراه فرزندان کاهنایی که آتش را پنهان کرده بودند، فرستاده شد تا آن را به دست آورند. و هنگامی که به نحمیا خبر دادند که آتش را پیدا نکرده بلکه فقط مایع غلیظی یافته‌اند، به آنها دستور داد که آن را بیرون آورده و با خود بیاورند. ۲۱ وقتی همه کارها برای انجام مراسم قربانی آماده شد، نحمیا دستور داد که کاهنان مایع را روی چوب و سایر چیزهایی بریزند که بر روی قربانگاه گذاشته شده بود. ۲۲ وقتی این کار انجام شد و مدتی گذشت، و هنگامی که خورشید از پشت ابرها شروع به درخشیدن کرد، آتش بزرگی شعله‌ور شد، به طوری که همه متحیر شدند. ۲۳ و در حالی که قربانی‌ها در حال سوختن بودند، کاهنان شروع به نیایش

کردند؛ همه کاهنان با یوناتان سرود می خواندند و بقیه مردم نیز به همراه نحمیا پاسخ می دادند. ۲۴ نیایش به این ترتیب بود:

ای خداوند، خداوند خدا، آفریننده همه چیز، تو مهیب، نیرومند، عادل و رحیم هستی؛ تنها تو پادشاه هستی و نیکویی از آن توست. ۲۵ تنها تو سخاوتمند هستی، و تنها تو عادل، قادر مطلق، و ابدی هستی. تو اسرائیل را از هر شرارتی رهایی دادی، و نیاکان ما را برگزیده و آنها را تقدیس نمودی. ۲۶ این قربانی را از طرف تمام قوم خود اسرائیل بپذیر و قوم برگزیده خود را حفظ کرده و آنرا مقدس بساز. ۲۷ قوم پراکنده ما را گرد هم آورده، و کسانی را که در بین امت‌ها برده و اسیر هستند آزاد بساز؛ و به کسانی که طرد شده و تحقیر می شوند، نگاه کرده و به سایر ملتها نشان بده که تو خدای ما هستی. ۲۸ کسانی را که ظلم می کنند و با تکبر دست به گستاخی می زنند، مجازات کن. ۲۹ قوم خود را در مکان مقدس خود قرار بده، همانطور که موسی و عده داده بود.

۳۰ سپس کاهنان سرود خواندند. ۳۱ پس از اینکه قربانی کاملاً سوخت؛ نحمیا دستور داد تا مایعی را که باقی مانده است روی سنگهای بزرگ بریزند. ۳۲ وقتی این کار انجام شد، آتشی بر روی این سنگها شعلهور شد. اما به سمت نوری رفت که بر روی قربانگاه پدید آمد. ۳۳ وقتی این موارد مورد رویت قرار گرفت، به پادشاه پارس گزارش دادند که در محلی که کاهنان تبعیدی آتش را پنهان کرده بودند، مایعی ظاهر شده که نحمیا و یارانش با آن در قربانگاه آتش افروخته اند. ۳۴ پادشاه موضوع را مورد بررسی قرار داد و آن مکان را محصور کرده و آنرا مقدس اعلام نمود. ۳۵ و به کسانی که مورد لطف پادشاه بودند، هدایای بسیار خوبی داد. ۳۶ نحمیا و همراهانش این مایع را نبطار نامیدند که به معنای تطهیر است، اما اغلب مردم آن را نفت می نامند.

پنهان نمودن خیمه، صندوق عهد، و مذبح

۲ ۱ در بایگانی رویدادهای ثبت شده، موردی پیدا شد که ارمیا نبی همانطور که ذکر شد به کسانی که تبعید شده بودند دستور داد تا مقداری از آتش را با خود بیاورند. ۲ و همچنین ارمیای نبی با دادن کتاب شریعت به تبعیدیان، آنها را ملزم ساخت که احکام خداوند را فراموش نکنند. و یا اینکه با دیدن بُت‌های ساخته شده از طلا و نقره و زینت آنها، در افکار خود گمراه

نشوند. ۳ و با سخنان مشابه دیگر، آنها را ترغیب کرد که شریعت خدا نباید از قلب آنها دور شود.

۴ همچنین در همان سند ذکر شده است که نبی هنگامی که از کوهی بالا رفت که موسی از آن بالا رفته بود تا میراث خدا را ببیند؛ به او الهام شده بود که خیمه و صندوق عهد را به همراه خود ببرد. ۵ ارمیا یک غار قابل سکونت را یافت و خیمه، صندوق عهد و مذبج بخور را به آنجا برد. سپس در ورودی غار را مسدود و آنرا مهر و موم کرد. ۶ برخی از کسانی که او را همراهی کرده بودند، به راه خود ادامه دادند تا راه را علامت گذاری کنند اما نتوانستند آن را پیدا کنند. ۷ هنگامی که ارمیا از این امر مطلع شد، آنها را سرزنش کرد و گفت: این مکان ناشناخته خواهد ماند تا خدا دوباره قوم خود را جمع کند و رحمت خود را نشان دهد. ۸ سپس خداوند این چیزها را آشکار خواهد ساخت، و جلال خداوند در ابر ظاهر می‌شود، همانطور که در زمان موسی اتفاق افتاد، و همچنین در دورانی که سلیمان دعا کرد که معبد به طور خاص و با شکوه تقدیس شود.

۹ همچنین روشن شد، از آنجا که سلیمان دارای حکمت بود، پس از اتمام و تکمیل معبد، برای تقدیس آن قربانی تقدیم کرد. ۱۰ همانگونه که موسی به نزد خداوند دعا کرد، و آتش از آسمان نازل شد و قربانی‌ها را سوزاند، سلیمان نیز دعا کرد و آتش آمد و تمام قربانیهای سوختنی او را در خود فرو برد. ۱۱ و موسی گفت: آنها سوزانده شدند زیرا قربانی گناه نباید خورده شود. ۱۲ به همین ترتیب سلیمان نیز به مدت هشت روز جشن برپا کرد. ۱۳ همین موارد نیز در بایگانی و خاطرات نحیا ذکر شده است، که کتابخانه‌ای تأسیس کرد، و کتابهایی را در مورد پادشاهان، انبیا، و همچنین نوشته‌های داود و نامه‌های پادشاهان را در مورد عرضه قربانی‌های نذری، در آن قرار داد. ۱۴ یهودا نیز به همین ترتیب تمام کتابهایی را جمع آوری نمود که به دلیل جنگهای پیش آمده، مفقود و یا از بین رفته بودند. به طوری که اکنون این اسناد در اختیار ما قرار دارند. ۱۵ بنابراین اگر به آنها احتیاج دارید، افرادی را بفرستید تا آنها را برای شما بیاورند.

۱۶ از آنجا که ما در حال حاضر برای جشن تطهیر آماده می‌شویم، برای شما می‌نویسیم تا شما نیز این روزها را حفظ کرده و آنرا جشن بگیرید. ۱۷ این خداست که تمام قوم خود را نجات داده است، و میراث، و پادشاهی، و کهنانت، و تقدیس را به همگان باز خواهد گرداند؛ ۱۸ چنانچه در کتاب

تورات وعده داد است. ما به خدا امید داریم که او به زودی به ما رحم کرده و ما را از مکانهای مختلف در زیر این آسمان، در مکان مقدس خود به گرد هم خواهد آورد، زیرا او ما را از بلاهای عظیم نجات داده و مکان مقدس را تطهیر کرده است.

پیشگفتار مؤلف

۱۹ داستان یهودا مکابی و برادرانش و تطهیر معبد اعظم و تقدیس مذبح؛ ۲۰ و بعد از آن جنگ در مقابل آنتیوخوس اپیفان و پسرش اوپاتور؛ ۲۱ و نشان و علائمی که از آسمان بر کسانی نازل شد که شجاعانه برای یهودیت جنگیدند، به طوری که گرچه تعداد آنها اندک بود اما کل سرزمین را به تصرف خود درآوردند و انبوهی از بربرها را تعقیب کردند؛ ۲۲ و دوباره معبدی را که در سراسر جهان مشهور است به تصرف خود درآوردند، و شهر را آزاد کرده و احکام الهی را که در حال از بین رفتن بودند، دوباره برقرار کردند؛ زیرا خداوند با لطف فراوان خود، نسبت به آنها رحیم بود.

۲۳ تمامی این روایات توسط یاسون قیروانی در پنج جلد ارائه شده است، اما من سعی خواهم کرد تا همه آنها در یک کتاب واحد خلاصه کنم. ۲۴ آمار و ارقام بسیار زیادی در این کتاب وجود دارد و برای کسانی که مایل به مطالعه روایت‌های تاریخی هستند این موارد ایجاد مشکل کرده و دقت عمل در روایات را دشوار می‌کند، ۲۵ از اینرو هدف من این بوده تا کسانی را که مایل به خواندن هستند راضی نگه دارم، و خواندن آنها برای کسانی که تمایل به حفظ کردن مطالب دارند آسان کرده و بتواند برای همه خوانندگان مفید باشد.

۲۶ برای من که مسئولیت خلاصه کردن آنها به عهده گرفته‌ام، این کار ساده‌ای نیست بلکه مستلزم عرق ریختن و بی خوابیهای بسیار است. ۲۷ درست همانطور که ترتیب دادن یک ضیافت برای لذت بردن دیگران، کار راحتی نیست. با این وجود، من برای خشنودی خوانندگان این اثر، با کمال میل متحمل این مشکلات خواهم شد.

۲۸ من مسئولیت جزییات دقیق را به نویسنده اصلی واگذار می‌کنم، ضمن اینکه نهایت تلاش خود را در راستای خلاصه نمودن مطالب بکار می‌برم. ۲۹ زیرا معمار و سازنده یک خانه جدید باید به کل ساخت و ساز توجه داشته باشد، در حالیکه کسی که نقاشی و تزئینات را انجام می‌دهد، باید فقط

آنچه را برای تزئین خانه مناسب است در نظر بگیرد؛ فکر می‌کنم این نظریه در مورد کار ما نیز صادق است. ۳۰ وظیفه مورخ اصلی این است که زمینه را آماده کند، موضوعات را از هر طرف مورد بحث قرار دهد و به طور خاص در مورد جزئیات تحقیق کند. ۳۱ اما کسی که روایت را مجدداً بطور خلاصه بازگو می‌کند مجاز است تا شرح مختصری از مطالب ارائه داده و از بحث جامع در ارتباط با موضوعات اجتناب کند. ۳۲ بنابراین من روایت خود را در این نقطه شروع می‌کنم، بدون آنکه به آنچه قبلاً گفته شده است چیزی اضافه کنم. از این گذشته، طولانی کردن پیشگفتار کاملاً بیهوده است در حالیکه قرار است خود تاریخ را کوتاه کنیم.

ورود هلیودور به اورشلیم

۳ ۱ در حالی که شهر مقدس در آرامش کامل بود و به دلیل تقوای کاهن اعظم اونیای و کراهِت او از بدی، قوانین شریعت کاملاً رعایت می‌شد. ۲ گاه می‌شد که خود پادشاهان از مکان مقدس تجلیل کرده و معبد را با بهترین هدایا جلال می‌دادند. ۳ به حدی که سلوکس پادشاه آسیا کلیه هزینه‌های مربوط به خدمات قربانی را از محل درآمد خود تأمین می‌کرد. ۴ اما مردی به نام شمعون از قبیله بنیامین، که به عنوان مسئول معبد منصوب شده بود، با کاهن اعظم درباره اداره بازار شهر اختلاف نظر داشت. ۵ از آنجا که نتوانست بر اونیای غلبه کند، به نزد آپولونیوس پسر طراسیاس رفت، که در آن زمان فرماندار بقاع سوریه و فنیقیه بود؛ ۶ و به او خبر داد که خزانه اورشلیم پر از مبالغ ناگفته و پول نقد است، به طوری که مبلغ وجوهات را نمی‌توان حساب کرد و هیچ ارتباطی به هزینه قربانی‌ها ندارد، بنابراین این امکان وجود دارد که آنها را در تحت اختیار پادشاه قرار داد. ۷ وقتی آپولونیوس با پادشاه ملاقات کرد، از پولی که به او خبر داده بودند به پادشاه گفت. پادشاه نیز هلیودور را که مسئولیت امور او را بر عهده داشت، انتخاب کرد و به او دستور داد تا برای مصاحبه این پولها اقدام کند. ۸ هلیودور به یکباره سفر خود را ظاهراً برای بازدید از شهرهای بقاع سوریه و فنیقیه آغاز کرد، اما در واقع این برنامه برای اجرای اهداف پادشاه بود.

۹ هنگامی که به اورشلیم رسید و توسط کاهن اعظم شهر تحت استقبال بسیار دوستانه قرار گرفت، درباره افشاگری‌های صورت گرفته گفت و اظهار

داشت که چرا آمده است و از کاهن اعظم پرسید که آیا واقعاً این گونه است؟ ۱۰ کاهن اعظم توضیح داد که برخی از سپرده‌ها به بیوه‌ها و یتیمان تعلق دارد، ۱۱ و همچنین مقداری پول نیز متعلق به هیرکان پسر طوبیا می‌باشد، که از افراد بسیار برجسته است، و در کل این مبلغ چیزی بیشتر از چهارصد تالان نقره و دویست تالان طلا نیست. بدینسان شمعون ناسپاس، حقایق را نادرست گزارش داده است. ۱۲ و او گفت که کاملاً غیر قابل تصور است که به کسی اجازه برداشتن پول افرادی داده شود که اعتماد خود را بر این مکان مقدس و ایمنی معبدی قرار داده‌اند که در سراسر جهان مورد احترام است.

سرقّت از معبد

۱۳ اما هلیودور به دلیل دستوراتی که پادشاه داده بود، گفت که این پول در هر صورت باید برای خزانه پادشاه مصادره شود. ۱۴ بنابراین او یک روز را تعیین کرده و به بررسی این وجوه پرداخت. اما این امر سبب آشوب بزرگی در کل شهر شد.

۱۵ کاهنان در لباسهای کهنانت خود در مقابل مذبح سجده کرده و از خدای آسمان که در مورد اینگونه سپرده‌ها قوانین خود را داده است، درخواست کردند تا این سپرده‌ها را در امان نگه دارد. ۱۶ دیدن چهره کاهن اعظم، قلب هر انسانی را به درد می‌آورد، زیرا رنگ چهره او کاملاً پریده بود که نشان از دلهره درونی او داشت. ۱۷ زیرا ترس و لرزی که بدن او را فرا گرفته بود، در واقع درد و رنج قلبی او را در معرض دید همگان قرار می‌داد. ۱۸ مردم نیز با شتاب از خانه‌های خود خارج شدند تا با هم جمع شده و دعا کنند زیرا معبد مقدس مورد بی حرمتی قرار گرفته بود. ۱۹ زنان که به نشانه سوگواری، در زیر سینه‌های خود پلاس بسته بودند، خیابان‌های شهر را پر کردند. باکره‌ها که معمولاً در داخل خانه بودند، به سمت درها و برخی نیز به بالای دیوارها می‌رفتند، در حالی که برخی دیگر از پنجره‌ها به بیرون خم شده بودند. ۲۰ و همه دست خود را به سوی آسمان بلند کرده و تقاضای کمک می‌کردند. ۲۱ دیدن جمعیتی که بر روی زانوهای نشسته و یا بر روی صورت خود افتاده بودند و صورت مضطرب و پُر از اندوه کاهن اعظم؛ کاملاً دلخراش و ناراحت کننده بود. ۲۲ در حالی که آنها از خداوند قادر متعال می‌خواستند تا از هر آنچه که به آنها سپرده شده است، محافظت کند.

حفاظت خداوند از معبد

۲۳ اما هلیودور به آنچه که تصمیم گرفته شده بود، ادامه داد. ۲۴ ولی هنگامی که او با محافظان خود وارد خزانه معبد شد، تجلی سلطان ارواح و همه قدرتها آنجا را فرا گرفت چنانچه همه کسانی که شجاعت همراهی با هلیودور را داشتند، از قدرت خدا حیرت کرده و چنان دچار وحشت شدند که از حرکت باز ایستادند. ۲۵ زیرا اسب با شکوهی که دارای زین فاخر و زیبایی بود با سوار مهیبی که بر آن بود بر آنها ظاهر شد. و با خشم به هلیودور هجوم آورد و با سُم‌های جلوی خود بطور مداوم به او ضربه می‌زد. سوار آن به نظر می‌رسید که دارای زره و سلاح طلاست. ۲۶ همچنین دو مرد جوان نیز بر او ظاهر شدند، با زیبایی فوق‌العاده و لباس‌های با شکوه که از قدرت بدنی نیز برخوردار بودند، هر یک از آنها در یک طرف او ایستادند و او را به طور مداوم شلاق می‌زدند، چنانچه ضربات زیادی به او وارد کردند. ۲۷ او ناگهان به زمین افتاد و تاریکی عظیمی او را فرا گرفت، خادمینش او را بلند کرده و بر روی یک تخت روان قرار دادند؛ ۲۸ مردی که با یک لباس فاخر و با تمام محافظان خود وارد خزانه مذکور شده بود؛ اکنون حتی نمی‌توانست به خودش هم کمک کند؛ چنانچه خادمینش او را با تخت روان بردند. آنها قدرت خدا را به وضوح تشخیص دادند.

دعای اونیا برای هلیودور

۲۹ از اینرو او به دلیل قدرت الهی قادر به تکلم نبود و بدون هیچ امیدی برای بهبودی، در بستر بیماری افتاده بود. ۳۰ یهودیان خداوند را ستایش کردند که به طرز شگفت‌انگیزی برای حفاظت از مکان مقدس خود عمل کرده بود. و این معبد، که اندکی قبل پر از ترس و آشوب بود، اکنون که تجلی خداوند قادر متعال آشکار شده بود، لبریز از شادی و نشاط بود.

۳۱ بعضی از دوستان هلیودور به سرعت از اونیا درخواست کردند تا از خداوند متعال بخواهد به کسی که آخرین نفسهای خود را بر بستر می‌کشد زندگی جدیدی عطا کند. ۳۲ از اینرو کاهن اعظم از ترس اینکه پادشاه ممکن است این تصور را داشته باشد که یهودیان مرتکب کار نادرستی نسبت به هلیودور شده‌اند، برای بهبودی او، قربانی تقدیم کرد. ۳۳ در حالی که کاهن اعظم قربانی کفار گناه را می‌گذراند، همان دو جوان، که لباس‌های مشابه

داشتند، دوباره بر هلیودور ظاهر شدند. آنها در کنار او ایستادند و گفتند: از کاهن اعظم اونیا بسیار سپاسگزار باشید، زیرا به خاطر او، خداوند زندگی جدیدی به تو بخشیده است. ۳۴ و تو که از سوی آسمان مورد مجازات قرار گرفته‌ای، برو و عظمت و قدرت خداوند را برای همه مردم بازگو کن. پس از گفتن این موارد، آنها ناپدید شدند.

تغییر هلیودور

۳۵ سپس هلیودور برای خداوند قربانی تقدیم کرد و نذرهای بسیار بزرگی را نسبت به نجات دهنده زندگی خود انجام داد. و پس از تشکر و خداحافظی با اونیا، با افراد خود برای بازگشت به نزد پادشاه حرکت کرد. ۳۶ او به همه در مورد اعمال خدای متعال، که با چشمان خود دیده بود، شهادت داد. ۳۷ وقتی پادشاه از هلیودور پرسید که چه شخصی مناسب است تا برای انجام مأموریت دیگری به اورشلیم اعزام شود، پاسخ داد: ۳۸ اگر کسی مخالف دولت یا دشمن شماسست، او را به آنجا بفرستید، زیرا اگر زنده بماند، شلاق خورده باز خواهد گشت؛ زیرا مطمئناً قدرت خداوند آن مکان را احاطه کرده است. ۳۹ زیرا او که ساکن آسمان است، از آن مکان مراقبت می‌کند و به آن کمک می‌کند، و به کسانی که با نیت شیطانی و به قصد صدمه زدن به آنجا می‌آیند، حمله کرده و آنها را از بین می‌برد. ۴۰ بدینسان این روایت هلیودور و حفاظت از خزانه معبد بود.

اتهام شمعون بر علیه اونیا

۴۱ شمعون که قبلاً ذکر او شده بود، درباره پول علیه سرزمین خود خبرچینی کرده و به اونیا تهمت می‌زد؛ چنانچه گویا این همان کسی است که هلیودور را تحریک کرده و عامل اصلی این مصیبت بوده است. ۲ او چنان جسارتی پیدا کرده بود تا مردی را که از نیکوکاران این شهر و حافظ هموطنان خود و مدافع پُر شور شریعت بود به عنوان توطئه کننده بر علیه دولت معرفی کند. ۳ نفرت او به حدی شدت گرفته بود که یکی از افراد شمعون حتی اقدام به قتل اونیا نمود. ۴ اونیا تشخیص داد که خطر این مناقشه جدی است و آپولنیوس پسر منستاوس، و فرماندار بقاع سوریه و فنقیه، شمعون را در این مناقشه تشویق و تحریک می‌کند. ۵ بنابراین اونیا به پادشاه متوسل شد، نه برای متهم کردن هموطنان خود، بلکه برای محافظت

از آرامش عمومی و خصوصی مردم. ۶ زیرا او دید که بدون دخالت پادشاه، زندگی عمومی مردم نمی‌تواند دوباره در صلح و آرامش قرار بگیرد و شمعون نیز نمی‌تواند دست از حماقت و جنون خود بردارد.

اصلاحات یاسون

۷ هنگامی که سلوکوس درگذشت و آنتیوخوس که معروف به اپیفان بود، به پادشاهی رسید. یاسون برادر اونیاء، با حيله مقام کاهن اعظمی را به دست آورد؛ ۸ وی در مذاکره خصوصی خود با پادشاه، به او وعده سیصد و شصت تالان نقره و همچنین هشتاد تالان دیگر از سایر منابع داد. ۹ علاوه بر این، وی قول داد که در صورت اجازه به تأسیس یک سالن ورزشی و بدن سازی جوانان، صد و پنجاه تالان نقره بیشتر بپردازد و مردم اورشلیم را به عنوان شهروندان انطاکیه به ثبت برساند. ۱۰ هنگامی که پادشاه موافقت کرد و یاسون به این منصب رسید، یکباره روش زندگی هموطنان خود را به شیوه یونانی تغییر داد.

۱۱ یوحنا پدر اوپلوم شخصی بود که برای انجام دوستی و اتحاد با رومیان به عنوان سفیر به آنجا فرستاده شده بود؛ و امتیازات سلطنتی موجود از طریق تلاش او به یهودیان واگذار شده بود. اما یاسون تمامی این امتیازات را به کنار گذاشت و شیوه‌های زندگی بر اساس شریعت را کاملاً از بین برد و آداب و رسوم جدیدی را بر خلاف قوانین الهی جایگزین آن کرد. ۱۲ او از تأسیس یک سالن ورزشی درست در زیر قلعه اورشلیم، بسیار خرسند و راضی بود و نجیب‌ترین مردان جوان را به پوشیدن کلاه سنتی یونانی ترغیب کرد. ۱۳ به دلیل وجود شرارت‌های بیش از حد یاسون که فاقد بینش الهی بود و به عنوان کاهن اعظم، به روش کاملاً نادرستی عمل می‌کرد؛ شیوه زندگی بر اساس سنت‌های یونانی بسیار سریع رواج یافت و آداب و رسوم بیگانه رو به افزایش گذاشت؛ ۱۴ چنانچه کاهنان دیگر مایل به انجام خدمت خود در قربانگاه نبودند. آنها نسبت به معبد مقدس کراهت داشتند و از انجام امور مربوط به قربانیها غفلت می‌کردند، اما پس از شنیدن صدای زنگ ورزشگاه، با عجله برای انجام تمرینات ورزشی که از سوی شریعت منع شده بود، اقدام می‌کردند. ۱۵ آنها افتخارات نیاکان خود را نادیده گرفتند و در عوض به دنبال نمادهای یونان بودند. و این معضل سرچشمه مشکلات بزرگی برای آنها شد، زیرا کسانی که شیوه زندگی آنها را تحسین می‌کردند

و می‌خواستند به طور کامل از روش زندگی آنها تقلید کنند، دشمن آنها شدند و اقدام به مجازات آنها کردند. ۱۷ بی احترامی به قوانین الهی امر ناچیزی نیست. واقعیتی که وقایع بعدی به وضوح آنرا نشان خواهد داد.

۱۸ هنگام بازی‌های چهار ساله که در صور برگزار می‌شد و پادشاه نیز در آن حضور داشت، ۱۹ یاسون فرومایه، افرادی را که به عنوان شهروندان انطاکیه از اورشلیم انتخاب شده بودند، به عنوان سفیران خود فرستاد تا سیصد درهم نقره برای هزینه قربانی در مقابل خدای هرکول با خود بیاورند. با این حال، کسانی که پول را با خود آورده بودند، بهتر دیدند که از آن برای هزینه قربانی استفاده نکنند، زیرا این کار نامناسبی بود، از اینرو این مبلغ را برای اهداف دیگری هزینه کردند. ۲۰ گرچه یاسون این پول را صرفاً برای پرداخت مخارج قربانی در مقابل خدای هرکول در نظر گرفته بود؛ اما با تصمیم حاملان، این پول برای تجهیز ناوهای جنگی پرداخت شد.

۲۱ هنگامی که آپولنیوس پسر منستاؤس به مناسبت تاجگذاری پادشاه فیلمتور به مصر اعزام شد؛ آنتیوخوس متوجه شد که موضع فیلمتور نسبت به دولت او خصمانه است، از اینرو برای امنیت خود اقدامات لازم را انجام داد. بنابراین وارد یافا شده و از آنجا نیز به اورشلیم رفت. ۲۲ وی توسط یاسون و ساکنان شهر مورد استقبال با شکوهی قرار گرفت و از میان شعله مشعلها و هلهله شادی مردم عبور کرد. و سپس با سپاه خود به طرف فنیقیه حرکت کرد.

منلاس به عنوان کاهن اعظم

۲۳ پس از گذشت سه سال، یاسون شخصی به نام منلاس را فرستاد تا پولی را برای پادشاه برده و برخی از امور فوری و تجاری را تسویه کرده و به سرانجام برساند. منلاس برادر شمعون بود یعنی همان کسی که قبلاً ذکر او شده است. ۲۴ اما منلاس هنگامی که به پادشاه معرفی شد، با نشان دادن اقتدار خود و با اهدای سیصد تالان نقره بیشتر از یاسون، پادشاه را تحت تاثیر قرار داد؛ و از یاسون پیشی گرفت، و از اینرو مقام کاهن اعظمی را برای خود تضمین کرد. ۲۵ پس از دریافت فرامین پادشاه، وی بازگشت، بدون اینکه هیچ گونه صلاحیتی برای مقام کاهن اعظمی داشته باشد؛ اما خلق و خوی یک ظالم بی رحم و خشم یک جانور وحشی را داشت. ۲۶ پس یاسون که به شکلی ناعادلانه جایگزین برادر خود شده بود؛ اینک شخص

دیگری به همان شکل، جایگزین او گردید. یاسون مجبور به فرار شده و به سرزمین عمونی‌ها رفت. ۲۷ گرچه منلاس قدرت را به دست گرفت و همچنان به حفظ منصب خود ادامه می‌داد، اما هیچکدام از پولهای وعده داده شده را برای پادشاه نفرستاد. ۲۸ هنگامی که سوسترات فرمانده قلعه اورشلیم که مسئول جمع آوری مالیات هم بود خواستار تسویه بدهی او شد؛ باز هم نسبت به پرداخت آن اقدام نکرد. به همین دلیل هر دو نفر آنها توسط پادشاه احضار شدند. ۲۹ منلاس اجازه داد تا برادرش لیزیماک از مقام معاونت کاهن اعظمی عزل شود، در حالی که سوسترات مجبور شد کراتس را از فرماندهی سپاهیان مزدور قبرسی کنار بگذارد.

قتل اونیا

۳۰ در حالی که این اتفاقات در حال وقوع بود، مردم طرسوس و مالوس نیز شورش کردند زیرا شهر آنها به عنوان هدیه به صیغه آنتیوخوس پادشاه داده شده بود. ۳۱ بنابراین پادشاه برای حل و فصل مشکلات با عجله حرکت کرد، و آندرونیک را که شخص صاحب منصبی بود به عنوان جانشین خود جهت انجام امور کشور انتخاب کرد. ۳۲ اما منلاس، با خود فکر کرد که فرصت مناسبی بدست آورده است، از اینرو برخی از ظروف طلای معبد را به سرعت برده و به آندرونیک داد. گرچه او قبلاً برخی از این ظروف را در صور و شهرهای اطراف فروخته بود. ۳۳ هنگامی که اونیا از هر آنچه که اتفاق افتاده بود کاملاً آگاه شد، نخست به پناهگاهی در دافنه در نزدیکی انطاکیه رفت و سپس منلاس را متهم کرده و تمام وقایع را به گوش مردم رساند. ۳۴ بنابراین منلاس، آندرونیک را به کناری کشیده و از او خواست که اونیا را به قتل برساند. آندرونیک به نزد اونیا آمد و او را فریب داده و برای حفظ امنیت او سوگند یاد کرد و دست راست خود را به طرف او دراز کرد؛ اونیا علیرغم تردید خود و با وجود ترس از پناهگاه خارج شد. اما آندرونیک بدون توجه به هر گونه عدالتی، بلافاصله او را از بین برده و از سر راه خود برداشت.

۳۵ به همین دلیل نه تنها یهودیان بلکه بسیاری از ملل دیگر نیز از قتل نا عادلانه این مرد ناراحت و خشمگین شدند. ۳۶ هنگامی که پادشاه از ناحیه قلیقیا بازگشت، یهودیان ساکن شهر با توجه به قتل غیر منطقی اونیا از او

درخواست دادخواست کردند و یونانیان هم انزجار خود را از این جنایت اعلام کردند. ۳۷ بدینسان آنتیوخوس غمگین شده و قلب او را اندوه فرا گرفت و بخاطر اعتدال و رفتار خوب آن مرحوم گریه کرد. ۳۸ آنتیوخوس که از آتش خشم می‌سوخت، بلافاصله لباس ارغوانی را از تن آندرونیکی بیرون کرد، لباس او را پاره کرد و پس از گرداندن در کل شهر به همان جایی منتقل کرد که مرتکب ظلم و ستم علیه اوניה شده بود، و در آنجا این قاتل خونخوار را به دست مرگ سپرد. تا خداوند او را به مجازاتی برساند که سزاوار او بود.

مرگ لیزیماک

۳۹ هنگامی که در شهر سرقت‌های زیادی از اشیای مقدس به دست لیزیماک و با همدستی منلاس اتفاق افتاد؛ چنانچه اخبار مربوط به آن حتی در خارج از کشور نیز شنیده شد، جمعیت زیادی بر علیه لیزیماک تجمع کردند، زیرا بسیاری از ظروف طلای متعلق به معبد قبلاً به سرقت رفته بودند. ۴۰ از آنجا که این جمعیت برانگیخته و خشمگین بودند، لیزیماک حدود سه هزار نفر را برای سرکوب جمعیت مسلح کرد و فرماندهی آنرا به شخصی به نام اورانوس سپرد؛ شخصی که حماقت او کمتر از سالهای بی‌شمار زندگی او نبود. ۴۱ اما هنگامی که یهودیان فهمیدند که لیزیماک قصد سرکوب و حمله به آنها را دارد، برخی از آنها سنگ برداشته، و برخی هم چماق به دست گرفتند و برخی دیگر نیز مقداری خاکستر در دستان خود گرفته و بر سر و صورت لیزیماک و افرادش ریختند که سبب آشفته‌گی آنها شد. ۴۲ در نتیجه، بسیاری از آنها را زخمی کرده و عده‌ای را کشتند و بقیه نیز فرار کردند. خود سارق معبد هم در نزدیک خزانه معبد کشته شد.

۴۳ در رابطه با این وقایع، اتهاماتی نیز علیه منلاس مطرح شد. ۴۴ وقتی پادشاه به صور آمد، شورای بزرگان قوم، سه مرد را برای ارائه دادخواست به نزد او فرستادند. ۴۵ اما منلاس، که خود را در وضعیت بسیار بدی می‌دید، مبلغ زیادی را به بطلمیوس پسر دوریمانس وعده داد که در مقابل پادشاه از او جانبداری کند. ۴۶ بنابراین بطلمیوس پادشاه را برای استشمام هوای تازه به سمت فضای ایوان سلطنتی برد، و شاه را متقاعد کرد که نظر خود را عوض کند. ۴۷ بنابراین منلاس که مسبب تمامی این دردها بود از اتهامات مربوط به خود، تبرئه شد، در حالی که مردم نگون بختی که او را متهم کرده بودند محکوم به اعدام شدند؛ که حتی اگر پرونده خود را در

مقابل سکاها^۱ مطرح می‌کردند، بدون تردید بی گناه شناخته می‌شدند. ۴۸ در نتیجه، مردانی که برای دفاع از شهر، مردم و تجهیزات معبد سخن گفته بودند، ناگهان تحت مجازات ناعادلانه قرار گرفتند. ۴۹ بنابراین صوریان برای نشان دادن نفرت خود از چنین قضاوت و چنین جنایتی، مراسم تشییع جنازه بسیار باشکوهی برای آنها تدارک دیدند. ۵۰ اما مناس به واسطه حرص و طمع کسانی که در راس قدرت بودند، همچنان در مقام خود باقی ماند و در شرارت رشد کرده و به عنوان یک توطئه کننده بزرگ در برابر هموطنان خود ایستاد.

سرقت آنتیوخوس از معبد

۵ ۱ حدوداً در همان زمان، آنتیوخوس حمله دوم خود را به مصر انجام داد. ۲ و چنین شد که تقریباً به مدت چهل روز، در سرتاسر شهر سواره نظام‌هایی که لباس زرین پوشیده و کاملاً مسلح به نیزه و شمشیرهای بلند بودند، رژه رفته و دست به رزمایش می‌زدند. آنها در نبرد با یکدیگر صف آرایی می‌کردند، سپس دست به حمله و ضد حمله می‌زدند. سپرها با زرق و برق به هم می‌خورند، توده نیزه‌ها به حرکت درآمده و انبوهی از تیرها از کمان رها می‌شدند. برق تجهیزات طلایی و زین و یراق اسبها در تابش آفتاب می‌درخشیدند. ۴ بنابراین همه دعا می‌کردند که این ظاهر خوب در عمل نیز کارایی داشته باشد.

۵ هنگامی که به دروغ شایعه شد که آنتیوخوس مرده است، یاسون حدوداً تعداد هزار نفر را با خود برداشته و ناگهان به شهر حمله کرد. هنگامی که سربازان روی حصار محتمل شکست شده و عقب نشینی کردند، شهر به تصرف یاسون درآمد، مناس نیز به قلعه شهر پناه برد. ۶ اما یاسون به شکل بی رحمانه‌ای هموطنان خود را قتل عام می‌کرد، و درک نمی‌کرد که موفقیت نظامی بر علیه هموطنان خودش، یک بدبختی و بدترین نوع شکست است؛ او حتی موفقیت خود را پیروزی بر دشمنان می‌دانست و نه شکست مردم خود. ۷ اما او نتوانست کنترل دولت را به دست آورد. و از این توطئه در پایان، چیزی به غیر از شرمساری برای او نماند، و دوباره به کشور عمونیان گریخت. ۸ و عاقبت او، در نهایت به نگون بختی ختم شد. او از

۱ - سکاها به بی رحمی شهرت داشتند.

طرف حارث، حاکم ستمگر عرب، مورد اتهام قرار گرفت؛ و از شهری به شهر دیگر فرار می‌کرد و همه در تعقیب او بودند، به عنوان یک یاغی و مخالف قوانین، و به عنوان خیانت به کشور خود و قتل عام هموطنان خود، مورد نفرت همه بود؛ و سرانجام به ساحلی در مصر رفت. ۹ در آنجا که او بسیاری از هموطنان خود را به تبعید رانده بود، در تبعید درگذشت، او به نزد اسپارته‌ها رفت، به امید اینکه در تحت حفاظت آنها قرار گیرد زیرا خود را از آن ریشه آنها می‌دانست؛ اما به عنوان یک فراری در سرزمین بیگانه درگذشت. ۱۰ کسی که بسیاری از مردم را کشته بود و اجساد آنها را بدون خاکسپاری به حال خود رها کرده بود؛ حال هیچ کس برای او سوگواری نکرد. هیچ تشییع جنازه و مراسم خاکسپاری برای او برگزار نشد؛ و در مقبره اجداد خود به خاک سپرده نشد.

۱۱ هنگامی که خبر این وقایع به پادشاه رسید، او چنین فکر کرد که یهودا در حال شورش است. بنابراین خشم سراسر وجودش را فرا گرفت، پس مصر را ترک کرد و به شهر یورش برده و آنرا تصرف گرفت. ۱۲ وی به سربازان خود دستور داد هر کس را که دیدند، با بی رحمی تمام، همه آنها را به قتل برسانند و حتی از کشتن کسانی که به داخل خانه‌های خود می‌روند دریغ نکنند. ۱۳ سپس قتل عامی از پیر و جوان براه افتاد، پسران، زنان و کودکان به هلاکت رسیده و دختران جوان و نوزادان به طرز فجیعی کشته شدند. ۱۴ در طی سه روز، هشتاد هزار نفر از بین رفتند، چهل هزار نفر در درگیری از پای درآمدند و به همین تعداد نیز به بردگی فروخته شدند.

غارت معبد

۱۵ آنتیوخوس از این اقدامات هنوز راضی نبود، پس او با هدایت منلاس که هم خائن به کشور خود و هم خائن به قوانین شریعت بود، این جرات را پیدا کرد تا به مقدس‌ترین معبد جهان وارد شود. ۱۶ او ظروف مقدس را با دستن ناپاک خود گرفت و قربانی‌های نذری را که سایر پادشاهان برای افزایش اعتبار، جلال و افتخار مکان مقدس به آنجا اهدا کرده بودند، از آن مکان خارج کرد. ۱۷ آنتیوخوس از این پیروزی چنان هیجان زده شده بود که درک نکرد خداوند به دلیل گناهان ساکنان شهر برای مدت کوتاهی خشمگین شده است؛ و این دلیل عدم توجه او به مکان مقدس بود. ۱۸ اما اگر چنین اتفاقی نیفتاده بود و اهالی شهر درگیر گناه نشده بودند، آنتیوخوس به محض ورود

به معبد، به همان روشی که هلیودور که، سلوکوس پادشاه برای بازرسی از خزانه معبد فرستاده بود متحمل شلاق شد، او نیز از جرات خود دست کشیده و از عمل بد خود باز می‌گشت. ۱۹ اما خداوند قوم خود را به خاطر مکان مقدس انتخاب نکرد، بلکه مکان را به خاطر قوم خود برگزید. ۲۰ بنابراین خود این مکان نیز در بلاهایی که بر مردم نازل می‌شد شریک بود، چنانچه در مزایا و در دوران کامیابی قوم هم شریک بود. و آنچه را که در غضب خداوند متعال به حال خود رها شده بود، در هنگامی که خداوند درب بخشایش و رحمت خود را بر مردم باز کند، در شکوه و عظمت کامل خود دوباره احیا خواهد شد.

۲۱ پس آنتیوخوس غنائمی به وزن ۱۸۰۰ تالان را از معبد خارج کرد و با شتاب به طرف انطاکیه رفت و از غرور بی اندازه در ذهن خود تصور می‌کرد که می‌تواند بر روی زمین قایقرانی کند و بر روی دریا قدم بزند. ۲۲ او والیان هر منطقه را به حال خود رها کرد تا به مردم ظلم کنند: در اورشلیم، فیلیپس را بر مسند قدرت قرار داد، که از نسل فریجی بود و از نظر شخصیت به مراتب بی رحمت‌تر از مردی بود که او را منصوب کرد. ۲۳ و آندرونیک را در جرزیم؛ و علاوه بر این منلاس را که در بد رفتاری با هموطنان خود از همه بدتر بود و نسبت به شهروندان یهودی برخوردی دشمنانه داشت در راس حکومت گذاشت. ۲۴ آنتیوخوس شخصی را به نام آپولنیوس، که فرمانده میسیا بود، با سپاهی به تعداد بیست و دو هزار نفر به اورشلیم فرستاد و به او دستور داد که همه مردان بزرگ را به قتل رسانده و زنان و پسران را به عنوان برده بفروشد. ۲۵ وقتی به اورشلیم رسید، وانمود کرد که ورودش صلح آمیز است و تا شنبه که روز سبت بود صبر کرد. سپس با آگاهی از اینکه یهودیان در محل کار خود نیستند، به سربازانش دستور داد در حالی که کاملاً مسلح هستند رژه بروند. ۲۶ او تمام کسانی را که برای دیدن آنها بیرون آمدند، به ضرب شمشیر از پا درآورد، سپس با جنگجویان مسلح خود وارد شهر شد و تعداد زیادی از مردم را به قتل رساند. ۲۷ اما یهودا مکابی با نه نفر دیگر به بیابان گریخت و خود و همراهانش را به همان روشی که حیوانات وحشی زندگی می‌کنند در کوهها زنده نگه داشت. آنها به زندگی خود به همان شیوه ادامه دادند، و برای دوری از نجاسات و پرهیز از نقض شریعت، فقط از گیاهان تغذیه کردند.

سرکوب یهودیت

۶ چیزی از این اتفاقات نگذشته بود، که پادشاه یکی از بزرگان آتن را فرستاد تا یهودیان را وادار کند که قوانین اجداد خود را رها کرده و دیگر حق زندگی بر اساس قوانین خدا را نداشته باشند. ۲ همچنین به او دستور داده شد که معبد اورشلیم را نجس و ناپاک بسازد و آن را به زئوس المپوس^۱ تغییر نام دهد و معبد موجود در کوه جرزیم را بنا به درخواست ساکنان آن منطقه نیز به زئوس میهمان نواز تغییر نام داد.

۳ یک چنین شرارتی برای همه بسیار سخت و غیر قابل تحمل بود. ۴ بیگانگان، معبد مقدس را به مکانی برای لهو و لعب و جشنهای غیر اخلاقی و روابط جنسی تبدیل کردند. آنها در آنجا با روسپی‌ها هم بستر می‌شدند و در صحن مقدس با زنان ارتباط برقرار می‌کردند؛ و علاوه بر این چیزهایی را برای قربانی کردن می‌آوردند که غیر قابل قبول بود. ۵ قربانگاه پوشیده از قربانیهای غیر مشروع بود که بر طبق قوانین شریعت ممنوع اعلام شده بود. ۶ مردم نه می‌توانستند روز سبت را نگاه دارند و نه اعیاد و مراسم اجداد خود را برگزار کنند، و نه حق داشتند به یهودی بودن خود اعتراف کنند.

۷ در جشن ماهانه سالروز تولد پادشاه، یهودیان در تحت فشار مضاعف و بدی قرار می‌گرفتند تا از غذای تهیه شده از قربانی‌ها بخورند. و هنگامی که جشنواره دیونیسوس فرا می‌رسید، آنها مجبور می‌شدند تا تاجهایی از پیچک بر سر خود گذاشته و به احترام دیونیسوس در راهپیمایی شرکت کنند. ۸ به پیشنهاد بطلمیوس، حکمی برای شهرهای یونانی مجاور صادر شد که آنها نیز باید همین سیاست را در مورد یهودیان اتخاذ کنند و یهودیان باید در اعیاد و مراسم آنها شرکت کرده و در خوردن قربانیهای آنها مشارکت داشته باشند، ۹ و کسانی که تصمیم به تغییر نگرفته و از انجام آداب و رسوم یونانیان امتناع کنند، باید کشته شوند. بدینسان می‌توان عمق مصیبتی را که بر سر یهودیان آمده بود مشاهده کرد. ۱۰ به عنوان مثال، دو زن به دلیل ختنه کردن فرزندانیشان دستگیر شدند. آنها را علناً در اطراف شهر چرخاندند، در حالی که نوزادانشان از سینه آنها به دار آویخته شده و آویزان بودند، و

سپس آنها را از روی حصار شهر با صورت به پایین انداختند. ۱۱ عده‌ای هم در غارهای اطراف جمع شده بودند، تا روز سبت را بطور مخفیانه برگزار کنند، اما فیلیپس از این امر آگاه شده و همه آنها با هم سوزانده شدند، زیرا برای احترام به روز مقدس سبت، تمایلی به دفاع از خود نشان ندادند. ۱۲ حالا من از کسانی که این کتاب را می‌خوانند توصیه می‌کنم که از چنین مصیبت‌هایی افسرده نشوند، بلکه درک کنند که این مجازات‌ها نه برای نابودی قوم ما بلکه برای تادیب و نظم آنها بود. ۱۳ در حقیقت این نشانه‌ای از محبت عظیم خداوند است که او نه تنها گناهکاران را به حال خود رها نمی‌کند، بلکه فوراً مورد داورى و مجازات قرار می‌دهد. ۱۴ زیرا در مورد سایر اقوام، خداوند با صبر و حوصله مجازات را به تأخیر می‌اندازد تا اینکه گناهان آنها به اندازه کامل خود برسد. اما او با ما به این طریق عمل نمی‌کند؛ ۱۵ بلکه تا قبل از اینکه گناهان ما به اوج خود برسد، ما را مورد عقوبت قرار می‌دهد. ۱۶ بنابراین او هرگز رحمت خود را از ما دریغ نمی‌کند. گرچه او ما را با مشکلات تادیب می‌کند، اما قوم خود را هرگز رها نخواهد کرد. ۱۷ من این چند نکته را صرفاً جهت یاد آوری گفتم، پس دوباره به ادامه این روایت باز می‌گردیم.

شهادت الیعازر

۱۸ الیعازر، یکی از کاتبان برجسته، سالخورده و دارای ظاهری با وقار بود. او را مجبور کردند که دهان خود را باز کرده و گوشت خوک بخورد. ۱۹ اما او مرگ با افتخار را به یک زندگی آلوده ترجیح داد، از اینرو گوشت را تف کرد و با پای خود به سوی محل شکنجه رفت. ۲۰ و نشان داد که باید شجاعت امتناع از خوردن چیزهایی را داشت که خوردن آنها مجاز نیست؛ حتی اگر هزینه آن به قیمت زندگی انسان تمام شود.

۲۱ کسانی که مسئول آن قربانی غیر شرعی بودند، به دلیل آشنایی طولانی با این شخص، او را به کناری کشیده و به طور خصوصی از او خواستند که گوشت تهیه شده خود را که شرعی است برای خودش بیاورد و وانمود کند که گوشت قربانی را می‌خورد که پادشاه امر کرده است. ۲۲ تا بتواند با این کار از مرگ نجات پیدا کند و به خاطر دوستی قدیمی که با آنها داشت با او به مهربانی رفتار کردند. ۲۳ اما با عزم و اراده بالا، او تصمیمی گرفت که شایسته شأن سالخوردگی و موهای سپیدی بود که وجه تمایز او محسوب

می‌شد و همچنین شایسته رفتار خوبی که از کودکی داشت؛ از اینرو مطابق با احکام مقدس الهی، خیلی سریع به آنها گفت که او را به هاویه^۲ بفرستند. ۲۴ او گفت: در سن و سالی نیست که بخواهد چنین نقشی را بازی کند؛ زیرا بسیاری از جوانان ممکن است تصور کنند که الیعازر در سال نود و یک سالگی به دلیل عشق به زندگی به یک دین بیگانه رو آورده است، ۲۵ و به بهانه من گمراه شوند که صرفاً برای چند لحظه عمر طولانی‌تر، سبب لکه ننگ بر دوران سن سالخوردگی خود شده‌ام. ۲۶ حتی اگر در حال حاضر، خود را از دست مجازات انسان فانی رهایی دهم؛ چه زنده و یا چه مرده از دست خدای متعال نمی‌توانم فرار کنم. ۲۷ بنابراین، اکنون با شجاعت از زندگی خود دست می‌کشم تا به خود نشان دهم که شایسته این سن سالخورده هستم. ۲۸ و برای جوانان نجیب این سرزمین، نمونه‌ای باقی بگذارم که چگونه می‌توانند برای احترام به احکام الهی با اشتیاق تمام، یک مرگ با عزت را انتخاب کنند. وقتی این سخنان را به پایان رساند، یک راست به سوی مکان شکنجه رفت.

۲۹ کسانی که اندکی پیش با حسن نیت نسبت به او عمل کرده بودند، اکنون احساس آنها به سوء نیت تبدیل شده بود؛ زیرا سخنان گفته شده، به نظر آنها یک جنون کامل بود. ۳۰ برای خداوند با دانش مقدسی که دارد کاملاً واضح است که گرچه می‌توانستم از مرگ نجات پیدا کنم، اما بدن خود را در زیر این ضربات، متحمل درد شدیدی کردم. با اینحال روح من از این چنین رنجی کاملاً خشنود است، زیرا ترس من از خداوند است.

۳۱ به این ترتیب او جان خود را تسلیم کرد؛ و با مرگ خود نمونه‌ای از عزت و شرافت، و خاطره‌ای از شجاعت، نه تنها برای جوانان بلکه برای اکثریت قوم خود به جا گذاشت.

شهادت هفت برادر

۱ همچنین هفت برادر بودند که همراه مادرشان دستگیر شدند. شاه سعی داشت تا آنها را در تحت شکنجه با شلاق و طناب، وادار کند تا گوشت خوک بخورند که خوردن آن از نظر شرعی ممنوع بود. ۲ یکی از آنها به نمایندگی از دیگران گفت: چه چیزی از ما می‌خواهید بپرسید یا بدانید؟ ما

۲ - هاویه همان گور یا سرزمین مردگان است.

آماده هستیم بمیریم تا اینکه نسبت به قوانین اجدادی خود بی احترامی کنیم. ۳ پادشاه خشمگین شد و دستور داد تا دیگها را بر روی کوره کاملاً داغ کنند. ۴ دیگها بلافاصله گرم شدند و او دستور داد که زبان سخنگوی آنها بریده و پوست سر او کنده شود و دست و پایش را قطع کنند، در حالی که بقیه برادران و مادر او به این صحنه نگاه می‌کردند. ۵ هنگامی که او کاملاً ناتوان شد، پادشاه دستور داد که او را به آتش کشیده و وقتی هنوز نفس می‌کشد او را در دیگ سرخ کنند. دود حاصل از دیگ به اطراف گسترده شد، اما برادران و مادرشان یکدیگر را تشویق به مردن با عزت می‌کردند و گفتند: ۶ نگاه خداوند خدا بر ماست و در حقیقت دلسوز و شفیع ماست، همانطور که موسی در سرود خود گفت: در برابر همه کسانی که خداوند را ترک کرده‌اند شهادت می‌دهم، که او نسبت به بندگان شفیق و رحیم خواهد بود.

۷ پس از آنکه برادر اول به این شکل کشته شد، آنها دومین برادر را برای شکنجه آوردند. آنها موی سر او را با پوست سرش کردند و از او سؤال کردند: آیا قبل از آنکه هر قسمت از بدن تو تکه تکه متحمل عذاب شود، از این گوشت خوک خواهی خورد؟ ۸ او به زبان اجداد خود پاسخ داد و به آنها گفت: به هیچ وجه. سپس او نیز به نوبت خود همانند برادرش تحت شکنجه قرار گرفت. ۹ و هنگامی که آخرین نفس را می‌کشید، گفت: تو شخص ملعون و بدبختی هستی؛ ما را از این زندگی محروم می‌کنید، اما پادشاه عالم به ما حیات ابدی خواهد داد، زیرا ما به خاطر احکام او می‌میریم.

۱۰ پس از او، سومین قربانی را برای شکنجه آوردند. وقتی از او خواسته شد، سریع زبان خود را بیرون آورد و با شجاعت دستان خود را دراز کرد، ۱۱ و با عزت تمام گفت: من اینها را از آسمان دریافت کرده‌ام و به خاطر احکام او، از آنها کراحت خواهم داشت و امید من بر اوست که دوباره آنها را به من باز خواهد گرداند. ۱۲ در نتیجه خود شاه و همراهانش از روحیه این جوان شگفت زده و متحیر شدند، زیرا یک چنین درد و رنجی را به هیچ می‌گرفت.

۱۳ پس از مرگ او، چهارمین نفر را نیز به همین شیوه مورد بد رفتاری و شکنجه قرار دادند. ۱۴ وقتی او به پایان زندگی خود نزدیک می‌شد، گفت: ما ترجیح می‌دهیم به دست انسان فانی بمیریم زیرا مطمئن هستیم که دوباره بواسطه خداوند از مرگ برخوایم خاست. اما هرگز رستاخیز حیاتی برای

تو وجود نخواهد داشت!

۱۵ بلافاصله پس از آن، آنها برادر پنجم را جلو آورده و شروع به شکنجه او کردند. ۱۶ ولی او این چنین گفت: شما، هرچند در بین انسانهای فانی قدرت دارید و آنچه را که می‌خواهید انجام می‌دهید؛ اما خود شما نیز انسان فانی هستید. اما فکر نکنید که خداوند قوم ما را رها کرده است. ۱۷ صبر کن و ببین که چگونه قدرت قادر متعال، تو و نسل تو را عذاب خواهد داد!

۱۸ پس از او، آنها برادر ششم را احضار کردند. و هنگامی که در حال مرگ بود، گفت، بیهوده خود را فریب ندهید. ما به دلیل گناهانی که بر علیه خدای خود مرتکب شده‌ایم، متحمل این درد و رنج می‌شویم. و این اتفاقات عجیبی که رخ می‌دهد بر همین اساس است. ۱۹ اما فکر نکنید که شما به دلیل تلاش برای نبرد با خدا، بدون مجازات خواهید ماند!

۲۰ به ویژه مادر آنها قابل تحسین و شایسته این بود که با احترام و افتخار به یاد آورده شود. گرچه او ناظر از بین رفتن هفت پسرش در یک روز بود، اما به دلیل اطمینان به خداوند، آن را با شهامت تمام تحمل کرد. ۲۱ او که سرشار از روح عزت شده بود، احساسات زنانه خود را با شجاعت مردانه ترکیب کرد و برای هر کدام از پسرانش به زبان اجداد خود سخنان دلگرم کننده گفت: ۲۲ نمی‌دانم چگونه شما در رحم من به وجود آمده‌اید. این من نبودم که به شما زندگی و حیات بخشیدم و نه این من بودم که عناصر حیات را در هر یک از شما شکل می‌دادم. ۲۳ بنابراین خالق جهان، که آغاز خلقت انسان را شکل داده و منشأ همه چیز را ابداع کرده است، به رحمت خود دوباره به شما زندگی و حیات تازه می‌بخشد، زیرا شما اکنون به خاطر احکام او از زندگی خود دست کشیده‌اید.

۲۴ آنتیوخوس احساس کرد که مورد تحقیر گرفته است و نسبت به سخنان توهین آمیز او با شک و تردید نگاه می‌کرد. بنابراین به جوانترین پسر او متوسل شد، زیرا هنوز زنده بود. آنتیوخوس نه تنها با سخنان خود از او درخواست کرد بلکه با سوگند قول داد که اگر از آداب و رسوم نیاکان خود دست بردارد، او را ثروتمند و کامیاب خواهد ساخت. و او را از دوستان خود محسوب کرده و در منصب مقامات دولتی قرار خواهد داد. ۲۵ از آنجا که این جوان به هیچ وجه به او گوش نمی‌داد، پادشاه مادرش را صدا کرد و از او خواست که برای نجات جان پسرش، او را نصیحت کند. ۲۶ پس از درخواستهای زیاد از طرف پادشاه، مادرش قبول کرد که پسرش را ترغیب و

متقاعد کند. ۲۷ اما او با فریب دادن این ظالم ستمگر، به پسرش تکیه داده و به زبان نیاکان خود شروع به صحبت کرد و گفت: پسر، به من رحم کن. من شما را نه ماه در رحم خود حمل کردم و سه سال از شما پرستاری و مراقبت کردم، شما را بزرگ کرده و تا به این نقطه زندگی رساندم و همیشه مواظب شما بوده‌ام. ۲۸ فرزندی، از تو تمنا می‌کنم. به زمین و آسمان نگاه کن و هر آنچه را که در آنهاست ببین؛ و بدان که خداوند این چیزها را از هیچ آفریده است و نژاد بشر را نیز به همین ترتیب آفریده است. ۲۹ از این دژخیم نترس، بلکه به شایستگی برادران خود عمل کن. مرگ را بپذیر، تا خداوند به رحمت خود، دوباره تو و برادرانت را به زندگی باز گرداند.

۳۰ درست در همان لحظه که سخنان مادرش تمام شد، مرد جوان گفت: پس منتظر چه هستید؟ من از فرمان پادشاه پیروی نخواهم کرد، بلکه از احکام شریعت که از طریق موسی به نیاکان ما داده شده است، پیروی می‌کنم. ۳۱ اما شما که هر نوع شرارت و بدی را در مقابل عبرانیان بکار می‌برید، مطمئناً نمی‌توانید از دست خدا بگریزید. ۳۲ زیرا ما به خاطر گناهان خود متحمل این رنج شده‌ایم. ۳۳ خداوند زنده ما فقط برای مدت کوتاهی خشمگین باقی خواهد ماند، تا ما را توبیخ کرده و نظم دهد، اما او دوباره با بندگان خود آشتی خواهد کرد. ۳۴ اما تو ای نگون بخت بی دین، که از تمام انسانها بدتر و ناپاکتر هستی. هنگامی که دست خود را بر روی فرزندان آسمان بلند می‌کنی، بیهوده فریب توهمات عظمت خود را مخور و افتخار نکن. ۳۵ شما هنوز از داوری خدای متعال که همه چیز را می‌بیند، فرار نکرده‌اید. ۳۶ زیرا برادران ما پس از تحمل رنج مختصر؛ در تحت عهد خداوند، از چشمه آب حیات ابدی خواهند نوشید. اما شما با داوری عادلانه خدا، برای تکبر خود مورد مجازات قرار خواهید گرفت. ۳۷ من مانند برادرانم به خاطر سنتهای نیاکانم، از بدن و زندگی خود دست می‌کشم و از خدا می‌خواهم که به زودی به قوم ما رحم کند و شما را با بلاها و مصیبت مجبور به اعتراف کند که تنها او خداست. ۳۸ و از طریق من و برادرانم، خشم خود را که به طور عادلانه بر کل قوم ما نازل شده است، به پایان برساند.

۳۹ پادشاه که در خشم خود می‌سوخت، چنان خشمگین شده بود که با بیرحمی بسیار، او را بیشتر از بقیه مورد شکنجه قرار داد. ۴۰ پس او به خداوند اطمینان کرد و در کمال صداقت و راستی درگذشت. ۴۱ و آخر از

همه، این مادر آنها بود که پس از پسرانش به قتل رسید.
۴۲ باشد که این روایت در مورد خوردن گوشت قربانیهای غیر شرعی و شکنجه‌های غیر قابل تصور، برای درک آن دوران کافی باشد.

پیام یهودا مکابی

۱ در همین حال یهودا که مکابی نیز نامیده می‌شد، با یارانش مخفیانه وارد روستاها شدند و هموطنان خود را که همچنان از یهودیت پیروی می‌کردند فرا خوانده و بدین ترتیب نیرویی در حدود شش هزار نفر جمع کردند. ۲ آنها از خداوند خواستند که به این قوم مظلوم که مورد ظلم قرار داشتند نگاه کند. و نسبت به معبدی که توسط بُت پرستان بی حرمت شده بود ترحم کند. ۳ به شهری که در حال ویران شدن بود و چیزی نمانده بود که با خاک یکسان شود، رحمت نشان دهد. و به فریاد خونهایی که از زمین به نزد او فریاد می‌زنند گوش فرا دهد. ۴ همچنین قتل عام نوزادان بی گناه و کفرهایی را که علیه نام وی گفته می‌شود به خاطر بیاورد؛ و کراهت خود را از شرارت نشان دهد.

۵ به محض اینکه مکابی سپاه خود را سامان داد، سایر اقوام نتوانستند در برابر او مقاومت کنند، زیرا خشم خداوند به رحمت روی آورده بود. ۶ او ناگهان وارد شهرها و دهکده‌ها می‌شد و آنها را آتش می‌زد، تعدادی از مناطق مهم استراتژیک را تصرف کرد و بسیاری از دشمنان را مجبور به فرار کرد. ۷ او به ویژه شب را برای چنین حملاتی مساعد می‌دانست. و صحبت از شجاعت او در همه جا پخش شده بود.

۸ هنگامی که فیلیپس دید که این مرد کم کم کل این سرزمین را تصرف می‌کند، و موفقیت‌های مکرری را بدست می‌آورد، نامه‌ای به بطلمیوس، فرماندار بقاع سوریه و فنیقیه نوشت، تا به یاری حکومت پادشاه بیاید. ۹ سپس بطلمیوس بی درنگ نیکانور پسر پاتروکل را که یکی از دوستان نزدیک پادشاه بود، به فرماندهی سپاهی منصوب کرد که متشکل از ملیتهای گوناگون و بیش از بیست هزار نفر می‌شد. تا رفته و کل نژاد یهودا را از بین ببرد. و جرجیاس را هم که یکی از فرماندهان با تجربه در امور نظامی بود، به همراه او فرستاد. ۱۰ با توجه به دو هزار تالانی که پادشاه به عنوان خراج به رومیان بدهکار بود؛ نیکانور تصمیم گرفت تا با فروش اسیران یهودی به بردگی، این مبلغ را به دست آورد. ۱۱ بنابراین او بلافاصله افرادی

را به شهرهایی در ساحل دریا اعزام کرد و از تاجران برده دعوت کرد که برده‌های یهودی بخرند و قول داد که نود برده را به قیمت یک تالان بفروشد، اما نیکانور داوری خداوند متعال را که قصد نازل شدن بر او را داشت، پیش بینی نکرده بود.

آماده برای نبرد

۱۲ هنگامی که خبرهایی از برنامه حمله نیکانور به گوش یهودا رسید. او به یاران خود از ورود این سپاه گفت. ۱۳ افراد ناجوانمرد و کسانی که به خداوند اطمینان نداشتند فرار کرده و خود را پنهان نمودند. ۱۴ دیگران سایر اموال باقیمانده خود را فروختند، و در عین حال از خداوند درخواست کردند که خداوند آنهایی را که حتی قبل از دستگیری توسط نیکانور خدا شناس فروخته شده بودند، نجات دهد. ۱۵ حتی اگر به خاطر خود آنها هم نباشد، پس به خاطر عهدی که او با نیاکان آنها برقرار ساخته است؛ و چون او آنها را با نام مقدس و پُر جلال خود فراخوانده است، به نجات آنها بیاید.

۱۶ مکابی تقریباً شش هزار مرد را در اطراف خود جمع کرد؛ و از آنها خواست تا از دشمن نترسند و از تعداد عظیم غیر یهودیانی که شریرانه برای نبرد با آنها می‌آیند، وحشت نکنند؛ بلکه برای عزت خود مبارزه کنند؛ ۱۷ حتک حرمت بی اندازه‌ای را که بُت پرستان بر علیه معبد مقدس مرتکب شده و شکنجه و آزاری را که نسبت به شهروندان اعمال می‌کردند و همچنین سرنگون کردن شیوه زندگی اجدادی آنها را در جلوی چشم خود به نظر آورند. ۱۸ او گفت: دشمنان ما به تسلیحات و اعمال جسورانه خود اطمینان دارند، اما ما به خدای متعال اعتماد داریم، که قادر است تنها با یک اشاره تمام کسانی را که برای نبرد بر علیه ما می‌آیند به زمین بزند، و حتی در صورت لزوم کل جهان را درهم بکوبد.

۱۹ علاوه بر این، او به آنها در مورد مواردی گفت که خداوند به کمک نیاکان آنها آمده بود. چنانچه در زمان سَنحاریب، یکصد و هشتاد و پنج هزار نفر از بین رفتند، ۲۰ و زمان نبرد با غلاطیان که در بابل صورت گرفت، هنگامی که هشت هزار یهودی به همراه چهار هزار مقدونی در مقابل آنها می‌جنگیدند؛ و مقدونیها به سختی تحت فشار قرار گرفته بودند، این هشت هزار نفر با کمکی که از آسمان به آنها رسید، یکصد و بیست هزار نفر از سپاه دشمن را نابود کردند و مقدار زیادی غنیمت گرفتند.

شکست نیکانور

۲۱ او با چنین سخنانی آنها را چنان تشویق و ترغیب کرد که آماده مرگ برای احکام شریعت و کشورشان بودند. سپس سپاه خود را به چهار قسمت تقسیم کرد. ۲۲ او همچنین برادران خود را به نام‌های شمعون، یوسف و یوناتان، به فرماندهی هر بخش از این سپاه منصوب کرد و هزار و پانصد رزمنده را در تحت فرمان هر کدام قرار داد. ۲۳ علاوه بر این، او الیعازر^۱ را نیز برای خواندن کتاب مقدس با صدای بلند منصوب کرد، و واژه «کمک خدا» را به عنوان اسم رزم شروع جنگ تعیین کرد. سپس خود با رهبری اولین واحد سپاه، به نبرد با نیکانور رفت.

۲۴ با کمک قادر متعال که در کنار آنها قرار داشت، آنها بیش از نه هزار نفر از دشمن را کشتند، و بیشتر سپاه نیکانور را زخمی و ناتوان کردند و همه آنها مجبور به فرار شدند. ۲۵ آنها پول کسانی را که به عنوان خرید برده آمده بودند، مصادره کردند. افراد یهودا پس از تعقیب آنها برای مسافتی کوتاه، موظف به بازگشت شدند زیرا دیر وقت شده بود؛ ۲۶ چنانچه یک روز قبل از روز سبت بود و به همین دلیل آنها نتوانستند به تعقیب خود ادامه دهند. ۲۷ هنگامی که سلاح‌های دشمن را جمع کرده و غنایم را برداشتند، روز سبت را محترم شمرده و خداوند را مورد ستایش و شکر فراوان قرار دادند، که آنها را در آن روز حفظ کرده بود و از اینکه آن روز را به عنوان آغاز رحمت خود به آنها اختصاص داده بود، از او تقدیر کردند. ۲۸ بعد از روز شنبه مقداری از غنایم را به کسانی که مورد شکنجه قرار گرفته بودند، و به بیوه‌ها و یتیمان دادند و بقیه را بین خود و فرزندان‌شان تقسیم کردند. ۲۹ وقتی این کارها را به انجام رساندند، آنها دعا کرده و از خداوند رحمان یک تقاضای مشترک کردند که کاملاً با بندگان‌شان در آشتی و صلح بسر ببرد.

شکست تیموتائوس و بکیدس

۳۰ افراد یهودا در نبرد با نیروهای تیموتائوس و بکیدس، بیش از بیست هزار نفر از آنها را کشتند و برخی از دژهای بسیار مرتفع را در اختیار گرفتند، و آنها اموال بسیار زیادی را غارت کرده و در بین یتیمان و بیوه‌ها و افراد

۱ - نام الیعازر مترادف نام عزدریاس در زبان آرامی و لاتین است.

سالخورده و همچنین کسانی که شکنجه شده بودند، به سهم مساوی با خود تقسیم کردند. ۳۱ آنها تسلیحات دشمن را جمع کرده، و همه آنها را با دقت در مکان‌های راهبردی نگهداری کردند. اما بقیه غنایم را به اورشلیم حمل کردند. ۳۲ آنها فرمانده نیروهای تیموتائوس را، که از شرورترین انسانها به حساب می‌آمد و موجب ناراحتی بسیاری از یهودیان شده بود، به هلاکت رساندند. ۳۳ در حالی که آنها در شهر اجداد خود، جشن پیروزی گرفته بودند، کسانی را که دروازه‌های معبد مقدس را آتش زده بودند، در آتش سوزاندند، از جمله کالیستن را که به یک خانه کوچک فرار کرده بود. بدینسان او پاداش مناسبی برای اعمال پلید خود دریافت کرد.

۳۴ نیکانور ملعون، که هزار تاجر برده را برای خرید یهودیان آورده بود، ۳۵ با کمک خداوند توسط افرادی که آنها را حقیر بشمار می‌آورد، سرافکنده شده بود؛ لباس فاخر خود را از تن بیرون آورده و مانند یک برده فراری به تنهایی به راه خود ادامه داد و سراسر کشور را پیموده تا به انطاکیه رسید؛ او در این نبرد فقط موفق به نابودی کل سپاه خود شده بود! ۳۶ بنابراین او که متعهد شده بود که یهودیان اورشلیم را برای تامین خراج به رومیان به اسارت گرفته و به عنوان برده به فروش برساند، تصدیق کرد که یهودیان خداوندی دارند که مدافع آنهاست و برای آنها می‌جنگد و در نتیجه غیر قابل شکست هستند، زیرا یهودیان از احکام مقرر شده او پیروی می‌کنند.

عاقبت آنتیوخوس اپیفان

۹ ۱ تقریباً در همان زمان، آنتیوخوس در آشفتگی کامل از قلمرو پارس عقب نشینی کرد. ۲ او وارد شهری به نام تخت جمشید^۱ شد و سعی در سرقت معابد و کنترل شهر داشت. بنابراین مردم برای نجات شهر با اسلحه هجوم آوردند و آنتیوخوس و سپاه او شکست خوردند و در نتیجه آنتیوخوس توسط ساکنان شهر، مجبور به فرار و متحمل یک عقب نشینی شرم آور شد. ۳ در حالی که در اکباتان بود، از هر آنچه که برای نیکانور و نیروهای تیموتائوس اتفاق افتاده بود به او خبر دادند. ۴ او بسیار خشمگین و آماده حرکت شد، و تصمیم گرفت تا یهودیان را وادار به پرداخت هزینه شکستی کند که در پارس متحمل شده بود. بنابراین به اربابه ران خود دستور داد تا رسیدن به

مقصد توقف نکند. اما داوری آسمان از قبل برای او رقم خورده بود! زیرا در تکبر خود گفت: هنگامی که به اورشلیم برسم، آنجا را گورستان یهودیان خواهم ساخت.

۵ اما خداوند، خدای اسرائیل که همه چیز را می‌بیند، او را با بلای مهلک و نامرئی روبرو کرد. به محض اینکه سخن خود را قطع کرد، به درد شکم گرفتار شده و دچار درد و عذاب شدید شد، چنانچه هیچ تسکینی برای او وجود نداشت؛ ۶ البته این کاملاً عادلانه بود، زیرا او اندرون دیگران را با عذاب فراوان، مورد درد و شکنجه قرار داده بود. ۷ با این حال او به هیچ وجه، چیزی از هیبت خود کم نکرد؛ حتی بیشتر از تکبر سرشار شد، و همچنان که در خشم خود علیه یهودیان می‌سوخت به اربابه ران دستور داد که سریعتر حرکت کند. و چنین شد که به علت سرعت زیاد اربابه، از اربابه به بیرون پرتاب شد و سانحه به حدی شدید بود که تمام بدنش در هم کوفته شد. ۸ بنابراین او که اندکی قبل در تکبر فوق بشری خود فکر کرده بود که می‌تواند امواج دریا را فرمان دهد، و تصور کرده بود که می‌تواند قله کوهها را وزن کند، به زمین سقوط کرد و او را در تخت روان حمل کردند؛ و بدینسان قدرت خدا بر همه آشکار شد. ۹ و بدین ترتیب بدن این انسان خدا شناس انباشته از کرم شد، و در حالی که در درد و رنج زندگی می‌کرد، گوشتش در حال پوسیدن بود و کل اردوگاه از بوی ناخوشایند عفونت او در عذاب بود. ۱۰ کسی که سابقاً تصور کرده بود می‌تواند به ستاره‌های آسمان دسترسی پیدا کند، اینک به دلیل بوی غیر قابل تحمل او، هیچ کس نمی‌توانست او را حمل کند. ۱۱ پس از آن بود که با روحی شکسته، بسیاری از تکبرات خود را از دست داد و از عذاب الهی آگاه شد، زیرا هر لحظه در تحت درد و عذاب بود. ۱۲ و چون نتوانست بوی عفونت خود را تحمل کند، این سخنان را بر زبان آورد: بهتر است که پیرو و تسلیم خدا بود. زیرا انسان فانی نباید هرگز فکر کند که با خدا برابر است.

وعده آنتیوخوس به خدا

۱۳ سپس آن شخص شرور به درگاه خداوند نذر کرد، خداوندی که دیگر نباید به او رحم می‌کرد، ۱۴ با بیان این نکته که شهر مقدس را که او قصد داشت با خاک یکسان کرده و از آن یک قبرستان بسازد، اکنون آنرا آزاد اعلام کند؛ ۱۵ و یهودیانی را که او حتی برای آنها ارزش دفن کردن هم قائل نبود،

و قصد داشت آنها را با فرزندانشان به بیابان بیندازد تا خوراک حیوانات وحشی و پرندگان شوند، همه آنها را همسان با شهروندان آتن بسازد. ۱۶ و معبد مقدس را که قبلاً غارت کرده بود، بطور مکرر و با تقدیم بهترین هدایا زینت دهد. و تمام ظروف مقدس آنرا باز پس دهد. و تمامی هزینه قربانیها را از محل درآمد خود پرداخت کند. ۱۷ و علاوه بر همه اینها، او نیز یهودی می‌شد و برای اعلام قدرت خدا به تمام مکانهای مسکون می‌رفت. ۱۸ اما رنج و درد او به هیچ وجه بهبود پیدا نکرد، زیرا داوری خدا به درستی بر او فرود آمده بود، از اینرو او کاملاً از خودش قطع امید کرده و برای یهودیان نامه‌ای در قالب تضرع و بدین شرح نوشت:

نامه و مرگ آنتیوخوس

۱۹ از پادشاه و فرمانده آنتیوخوس، به شهروندان شایسته یهودی خود، با درود فراوان و بهترین آرزوها برای سلامتی و کامیابی شما. ۲۰ اگر شما و فرزندان شما خوب هستید و امور شما بر وفق مراد شما می‌گذرد؛ سبب خشنودی من است. همانطور که امید من در آسمان است، ۲۱ من عزت و احسان شما را با احترام فراوان به یاد می‌آورم. در هنگام بازگشتن از قلمرو پارس به یک بیماری آزار دهنده دچار شدم و ضروری دیدم که برای امنیت عمومی همه باید فکری کرد. ۲۲ من از وضعیتم ناامید نیستم، زیرا امیدوارم که از بیماری خود بهبود یابم، ۲۳ اما با در نظر گرفتن اینکه پدرم وقتی برای جنگ به نواحی علیا می‌رفت، جانشینی برای خود منصوب می‌کرد، ۲۴ به طوری که اگر در هر صورتی اتفاق غیر منتظره‌ای رخ می‌داد یا هرگونه خبر ناخوشایندی می‌رسید، مردم در سراسر قلمرو با مشکلی روبرو نمی‌شدند و از آرامش خاطر برخوردار بودند، زیرا می‌دانستند که حکومت در دست چه کسی است. ۲۵ علاوه بر این، متوجه شده‌ام که چگونه شاهزادگان در امتداد مرزها و سلاطین همسایه منتظر لحظه مناسب و به دنبال فرصت هستند تا ببینند چه خواهد شد. بنابراین، پسر من آنتیوخوس را به عنوان پادشاه منصوب کرده‌ام، زیرا هنگامی که در نواحی علیا مشغول جنگ بودم، مراقبت از شما را به او سپرده و توصیه کردم. و آنچه را که در اینجا نوشته شده است برای او نیز ارسال کردم. ۲۶ بنابراین، من از شما تمنا دارم که خدمات عمومی و خصوصی را که به شما ارائه می‌شود، بخاطر بسپارید و حسن نیت فعلی خود را که نسبت به من دارید در مورد پسر من نیز حفظ

کنید. ۲۷ زیرا من یقین دارم که او سیاست من را دنبال می‌کند و با شما به اعتدال و با مهربانی رفتار خواهد کرد.

۲۸ پس این قاتل و کفرگو، پس از تحمل رنج و درد شدید، درست مانند آنچه که به دیگران تحمیل کرده بود، با یکی از رقت بارترین سرنوشتها و در میان کوههای یک سرزمین بیگانه به پایان زندگی خود رسید. ۲۹ و فیلیس، یکی از نزدیکترین دوستانش، جسد او را به خانه برد. سپس از ترس فرزند او آنتیوخوس، به نزد بطلمیوس فیلمتور به مصر رفت.

تطهیر معبد

۱ اکنون مکابی و یارانش که در تحت هدایت خداوند قرار داشتند، معبد و شهر را بازسازی کردند. ۲ آنها قربانگاههایی را که توسط بیگانگان در میدان عمومی ساخته شده بود، فرو ریختند و همچنین مکانهایی را که برای پرستش بُتها بنا کرده بودند، تخریب نمودند. ۳ آنها معبد مقدس را تطهیر کردند و مذبح دیگری را برای قربانی کردن ساختند. آنها با سنگ آتش زنه در قربانگاه آتش افروخته و پس از گذشت دو سال برای اولین بار قربانی تقدیم کردند و مراسم بخور و روشن کردن چراغها و نانهای تقدیمه را دوباره برپا ساختند. ۴ وقتی این کارها را به پایان رساندند، به سجده افتاده و از خداوند درخواست کردند که دیگر هرگز نگذارد در چنین مصیبتی قرار بگیرند، اما چنانچه اگر گناه کردند، خود او با شکیبایی آنها را مورد تادیب قرار دهد و هرگز آنها را به دست اقوام بُت پرست و وحشی تسلیم نکند.

۵ تطهیر معبد مقدس دقیقاً در همان روزی رخ داد که توسط بیگانگان آلوده شد بود، یعنی در بیست و پنجمین ماه کیسلو.^۱ ۶ آنها به مدت هشت روز با خوشحالی آنرا به شیوه عید خیمه‌ها جشن گرفتند؛ با به یاد آوردن این نکته که چندی پیش در عید قبلی خیمه‌ها، مانند حیوانات وحشی در کوه‌ها و غارها سرگردان بودند. ۷ بنابراین، با حمل تاجهایی از پیچک و شاخه‌های زیبا و همچنین برگ درختان نخل، سرودهای شکرگذاری خود را به خداوند تقدیم کردند که آنها را در تطهیر مکان مقدس کامیاب ساخته بود. ۸ با رای عموم، حکمی تصویب و صادر شد که تمامی قوم یهود باید هر ساله این

۱ - مترادف با ماههای آبان و آذر.

روزها را جشن بگیرند. ۹ و بدین ترتیب امور مربوط به آنتیوخوس که به اپیفان معروف بود به پایان رسید.

سلطنت آنتیوخوس اوپاتور

۱۰ اکنون درباره آنچه که در دوران آنتیوخوس اوپاتور، فرزند آن مرد خدا شناس اتفاق افتاد، و همچنین خلاصه‌ای از مصیبت‌های اصلی جنگ‌ها را بیان خواهیم کرد. ۱۱ این مرد، هنگامی که به پادشاهی رسید، شخصی به نام لیسئاس را منصوب کرد که مسئولیت امور دولت و همچنین فرمانداری بقاع سوریه و فنیقیه را بر عهده بگیرد. ۱۲ بطلمیوس که مقرون نامیده می‌شد به خاطر کارهای نادرستی که در گذشته با یهودیان شده بود، اولین کسی بود که به عدالت با یهودیان رفتار کرد و تلاش نمود تا روابط دوستانه و مسالمت آمیز با آنها برقرار کند. ۱۳ در نتیجه وی توسط دوستان پادشاه در مقابل اوپاتور متهم جلوه داده شد. او شنید که از هر طرف خائن نامیده می‌شود، زیرا قبرس را که فیلمتور به او سپرده بود، رها کرده و به نزد آنتیوخوس اپیفان رفته بود. او از آن جهت که دیگر نتوانست احترامی را که خواستار آن بود حفظ کند؛ با خوردن سم به زندگی خود پایان داد.

شکست ادومیان

۱۴ وقتی جرجیاس فرماندار منطقه شد، نیرویی از مزدوران را جمع کرده و بطور مکرر به یهودیان حمله می‌کرد. ۱۵ علاوه بر این، ادومیان، که کنترل دژهای مهم را در دست داشتند، یهودیان را آزار می‌دادند. آنها از کسانی که از اورشلیم طرد شده یا گریخته بودند، استقبال می‌کردند و هر کاری انجام می‌دادند تا کشور را در شرایط جنگ مداوم نگه دارند. ۱۶ اما مکابی و نیروهایش پس از نیایش، از خداوند درخواست کمک کرده و از او خواستند که در کنار آنها باقی بماند؛ آنگاه به سمت دژهای ادومیان هجوم آوردند. ۱۷ با حمله بدون وقفه به آنها، کنترل جنگ را به دست گرفته و همه کسانی را که بر روی حصار می‌جنگیدند مورد ضرب و شتم قرار داده، و کسانی را که با آنها روبرو شدند قتل عام کردند، و دست کم بیست هزار نفر را کشتند.

۱۸ حداقل نه هزار نفر به دو برج بسیار نیرومند که در برابر محاصره مقاوم بود پناه بردند؛ ۱۹ اما مکابی به جاهای دیگری که نیاز به توجه

فوری داشت، عزیمت کرد؛ و شمعون، یوسف، و زکی را با نیروی کافی برای محاصره این برجها ترک کرد. ۲۰ اما توسط برخی از کسانی که در برجها بودند به افراد طماعی که همراه شمعون بودند، رشوه داده شد و آنها با دریافت هفتاد هزار درهم، به بعضی از آنها اجازه دادند که از برجها فرار کنند. ۲۱ وقتی مکابی فهمید چه اتفاقی افتاده است، رهبران مردم را جمع کرد و آنها را متهم کرد که با آزاد کردن دشمن، برادران خود را به پول و نقره فروخته‌اند. ۲۲ سپس این مردانی را که خیانت کرده بودند، اعدام کرده و سپس به سرعت دو برج را تصرف کرد. ۲۳ او در همه امور مربوط به جنگ موفق بود و بیش از بیست هزار نفر را در این دو برج کُشت.

شکست تیموتائوس

۲۴ اکنون تیموتائوس که قبلاً توسط یهودیان مغلوب شده بود، نیرو عظیمی از مزدوران را جمع کرد و سواره نظام بیشماري نیز از آسیا آورد. او قصد داشت کنترل یهودا را با زور اسلحه به دست بگیرد. ۲۵ چون نزدیک شدند، مکابی و افرادش خاک بر سر خود پاشیدند و لباسهای خود را در آورده و بجای آن پلاس پوشیدند، و نزد خداوند استغاثه کردند. ۲۶ و از خدا خواستند که بر آنها رحمت کند، و با کسانی که با آنها دشمنی می‌کنند، دشمنی کند و در مقابل مخالفان آنها بایستد؛ درست همانطور که در کتاب شریعت وعده داده است. ۲۷ و سپس از دعای خود برخاستند و اسلحه خود را در دست گرفته و به فاصله قابل توجهی از شهر فاصله گرفتند. و هنگامی که به دشمن نزدیک شدند، توقف کردند. ۲۸ درست در هنگام سپیده دم، هر دو طرف حمله کردند. یهودیان برای اطمینان از موفقیت و پیروزی، نه تنها از شجاعت کافی برخوردار بودند بلکه به خداوند نیز اطمینان داشتند. اما یونانیان، جنگ وحشیانه و پر از خشم را الگوی خود قرار دادند.

۲۹ هنگامی که نبرد به اوج خود رسید، از آسمان پنج مرد تابناک بر روی اسب‌هایی با افسار و رکابهای زرین که یهودیان را هدایت می‌کردند به دشمن ظاهر شدند. ۳۰ دو نفر از آنها مکابی را در بین خود گرفتند و او را با اسلحه و زره خود محافظت کردند و از مجروح شدن او جلوگیری کردند. آنها رگباری از تیر و و رعد و برق بر روی دشمن فرو می‌ریختند، به طوری که بینایی خود را از دست داده و چنان آشفته شدند که یهودیان آنها را قطعه قطعه کردند؛ ۳۱ علاوه بر ششصد سواره نظام، بیست هزار و پانصد نفر

نیز به هلاکت رسیدند.

۳۲ اما خود تیموتائوس به قلعه مستحکمی بنام جازر فرار کرد، که فرماندهی آنرا، شخصی بنام کراس به عهده داشت. ۳۳ سپس مکابی و افرادش با شادی و مشتاقانه به مدت چهار روز قلعه را محاصره کردند. ۳۴ افراد داخل قلعه با تکیه بر استحکام مکان، سخنان توهین آمیز و شرورانه بر زبان آورده و کفر می‌گفتند. ۳۵ اما در صبح روز پنجم، بیست جوان در لشکر مکابی از توهین آنها در خشم خود شعله ور شدند و با شجاعت به حصار قلعه حمله کردند و با خشمی بی اندازه، تمام کسانی را که در مقابل آنها بودند از بین بردند. ۳۶ عده‌ای دیگر نیز به همین روش عمل کردند و مدافعان قلعه را دور زده و برجها را به آتش کشیدند. یک عده هم آتش بر پا کرده و کفر گوین را زنده در آتش سوزاندند. برخی دیگر نیز دروازه‌ها را باز کردند و بقیه سپاه نیز وارد قلعه شده و شهر را به اشغال خود درآوردند. ۳۷ آنها تیموتائوس را که در یک مخزن آب پنهان شده بود، و برادرانش کراس و آپولوفان را به قتل رساندند. ۳۸ وقتی این کارها را به پایان رساندند؛ با سرودها و شکرگزاری، خداوند را متبارک خواندند که یک چنین رحمت بزرگی را به اسرائیل نشان داده و آنها را به پیروزی رسانده است.

شکست لیسایس

۱ پس از مدت کوتاهی از این وقایع، لیسایس که از محافظان و از دوستان نزدیک پادشاه بود و مسئولیت امور دولت را نیز بر عهده داشت، از آنچه اتفاق افتاده بود ناراحت شد، ۲ از اینرو نیرویی در حدود هشتاد هزار نفر پیاده نظام و سواره نظام تدارک دیده و برای جنگ با یهودیان آماده شد. او قصد داشت تا این شهر را به قلمرو یونان تبدیل کند، ۳ و مانند مکانهای مقدس سایر ملل، از معبد مقدس نیز مالیات بگیرد، و هر ساله منصب کاهن اعظمی را برای فروش به مناقصه بگذارد. ۴ اما او در برنامه ریزی خود، به هیچ عنوان قدرت خدا را در نظر نگرفت، بلکه صرفاً روی ده هزار پیاده نظام، و هزار نفر سواره نظام و هشتاد فیل حساب کرد. ۵ او به یهودا یورش برد، و بیت صور را که از استحکامات برخوردار بود و در حدود یک فرسنگی اورشلیم قرار داشت تحت فشار و محاصره قرار داد. ۶ هنگامی که مکابی و افرادش اطلاع یافتند که لیسایس قلعه‌ها را محاصره کرده است، آنها و همه مردم، با اشک و ماتم، به نزد خداوند دعا کردند تا

فرشته‌ای نیکو برای نجات اسرائیل بفرستد. ۷ خود مکابی نخستین کسی بود که سلاح در دست گرفت و از دیگران خواست تا برای کمک به هموطنان خود، جان خود را با او در معرض خطر قرار دهند. آنها بلافاصله با اشتیاق فراوان آماده نبرد شدند. ۸ و در حالی که آنها هنوز در نزدیکی اورشلیم بودند، یک سوار با لباس سفید و مسلح به سلاح‌های زرین در سر راه آنها ظاهر شد. ۹ و همه آنها با هم خدای مهربان را ستایش کردند، و روحیه آنها تقویت شده و آماده حمله نه تنها به انسان بلکه به وحشی‌ترین حیوانات یا حصارهای آهنین بودند. ۱۰ آنها با داشتن یک هم پیمان آسمانی، توانستند نبرد را به پیش ببرند، زیرا رحمت خداوند بر آنها قرار گرفته بود. ۱۱ آنها مانند شیر به دشمن یورش می‌بردند و یازده هزار نفر از پیاده نظام و هزار و ششصد سواره نظام را از بین برده و بقیه را مجبور به فرار کردند. ۱۲ اکثر آنها مجروح و بدون سلاح فرار کردند و خود لیسایس نیز با فراری شرم آور از مهلکه گریخت.

صلح لیسایس با یهودیان

۱۳ از آنجا که لیسایس شخص هوشمندی بود، در مورد ناکامی و شکست خود در جنگ فکر کرد، و متوجه شد که عبریها شکست ناپذیر هستند زیرا خدای توانا در کنار آنها می‌جنگد. بنابراین پیغامی را برای آنها ارسال کرد. ۱۴ و آنها را ترغیب کرد که پیشنهاد صلح او را که بر اساس یک توافق عادلانه است بپذیرند و قول داد که شاه را متقاعد کند که دوست آنها شود. ۱۵ مکابی با در نظر گرفتن منافع عمومی، با تمام آنچه که لیسایس خواستار آن شده بود، موافقت کرد. پادشاه نیز تمامی درخواست یهودیانی را که مکابی به طور کتبی به لیسایس داده بود، مورد تأیید قرار داد.

۱۶ نامه‌ای که لیسایس برای یهودیان نوشت، بدین مضمون بود: از لیسایس به قوم یهود، با درود! ۱۷ یوحنا و ایشالوم، که توسط شما فرستاده شده‌اند، پس از تحویل پیام شما، در مورد موارد ذکر شده در آن سؤال کرده‌اند. ۱۸ هرچه لازم بود شخصاً به پادشاه ارائه شود، من به صراحت بیان کردم؛ و او با هر آنچه که امکان انجام آن بود، موافقت کرده است. ۱۹ اگر حسن نیت خود را نسبت به دولت حفظ کنید، در آینده تلاش می‌کنم تا به ارتقاء امور رفاهی شما کمک کنم. ۲۰ و در مورد چنین مواردی و جزئیات آنها، من به این مردان و نمایندگانم دستور داده‌ام که با شما مشورت کنند. ۲۱ با سلامتی،

بیست و چهارم ماه زئوس قرنті،^۱ سال صد و چهل و هشت. ۲۲ نامه پادشاه نیز بر این اساس بود:

از پادشاه آنتیوخوس به برادر خود ایسیاس، با درود! ۲۳ اکنون که پدر ما به خدایان پیوسته است، ما آرزو می‌کنیم که موضوعات پادشاهی در مراقبت از امور خود دچار اختلال نشوند. ۲۴ ما شنیدیم که یهودیان موافق نیستند که آداب و رسوم خود را چنانچه پدر ما می‌خواست به شیوه زندگی یونانی تغییر دهند، بلکه شیوه زندگی خود را ترجیح می‌دهند و از ما خواستند که مجاز به داشتن قوانین خاص خود باشند. ۲۵ بر این اساس، از آنجا که ما مایل هستیم که این قوم عاری از مزاحمت و تعرض باشد، تصمیم ما این است که معبد آنها به خودشان باز گردانده شود تا طبق آداب و رسوم اجداد خود زندگی کنند. ۲۶ بنابراین بسیار خوب خواهد بود، که نامه‌ای برای آنها بفرستید و در مورد تعهدات دوستی ما به آنها اطمینان خاطر بدهید تا با راه و روش ما بیشتر آشنا شده و کامیاب باشند و با خوشحالی به انجام امور داخلی خود پرداخته و به اهداف خود برسند. ۲۷ نامه پادشاه به قوم یهود بدین شرح بود: از پادشاه آنتیوخوس به شورای بزرگان یهود و سایر یهودیان؛ با درود! ۲۸ چنانچه در سلامتی هستید، این همان چیزی است که ما آرزو می‌کنیم. ما نیز از سلامتی خوبی برخوردار هستیم. ۲۹ مناس به ما اطلاع داده است که شما می‌خواهید به خانه‌های خود برگردید و به امور خاص خود پردازید. ۳۰ بنابراین کسانی که تا پیش از سی‌ام ماه گزانتیک^۲ به خانه‌های خود باز می‌گردند، دست دوستی و اجازه کامل ما را برای بازگشت خواهند داشت. ۳۱ تا چنانچه یهودیان مانند گذشته، از غذای خود لذت برده و از قوانین خود پیروی کنند، و هیچ یک از آنها به هیچ وجه برای آنچه که انجام می‌دهند مورد آزار و اذیت قرار نخواهند گرفت. ۳۲ و مناس را نیز برای اطمینان خاطر شما فرستادم. ۳۳ نیکویی با شما باد؛ پانزدهم ماه گزانتیک^۳ ۲ سال صد و چهل و هشت.

۳۴ رومیان نیز نامه‌ای به آنها فرستادند که بر این اساس بود:

از کونینتوس میوس، تیتوس مانیلیوس، به نمایندگی از رومیان، به قوم یهود، با درود. ۳۵ با توجه به آنچه ایسیاس که از نزدیکان پادشاه است به شما اعطا کرده است، ما نیز با آن موافق هستیم. ۳۶ اما در مورد مواردی که وی

۱ - مترادف با آذر ماه سال ۱۶۴ قبل از میلاد.

تصمیم گرفته به پادشاه ارجاع دهد، به محض اینکه آنها را مورد بررسی قرار دادید، فوراً یک نفر را بفرستید تا ما بتوانیم آنرا بر اساس منافع شما به بهترین شکل ممکن به عرض پادشاه برسانیم؛ زیرا ما در راه انطاکیه هستیم. ۳۷ بنابراین عجله کرده و پیشنهادات خود را بفرستید تا ما نیز از نظر شما مطلع شویم. ۳۸ همواره در سلامتی باشید! پانزدهم ماه گزانتیک^۲ سال صد و چهل و هشت.

وقایع یافا و یمنیا

۱۱۲ هنگامی که این توافق حاصل شد، لیسپاس به نزد پادشاه بازگشت، و یهودیان نیز به دنبال انجام کارهای روزانه خود رفتند. ۲ اما برخی از والیان در جاهای مختلف، از جمله تیموتائوس و آپولونیوس پسر جانیوس، و همچنین هیرونیم و دیمفون و علاوه بر این نیکانور فرماندار قبرس، اجازه نمی‌دادند که یهودیان در صلح و آرامش زندگی کنند. ۳ برخی از اهالی یافا مرتکب یک عمل بسیار وحشتناک شدند: آنها یهودیانی را که در میان آنها ساکن بودند، دعوت کردند تا با همسر و فرزندان خود، برای تفریح سوار قایق‌هایی شوند که در اختیار آنها بود، آنها طوری عمل می‌کردند که گویی هیچ نوع خصومتی میان آنها و یهودیان وجود ندارد. ۴ البته این تصمیمی بود که توسط کل شهر گرفته شده بود. یهودیان این دعوت را پذیرفتند زیرا می‌خواستند با آنها در صلح و آرامش زندگی کنند و یهودیان به هیچ عنوان به چیزی مشکوک نبودند، اما اهالی یافا، آنها را به دریا بردند و حداقل دویست نفرشان را غرق کردند. ۵ هنگامی که یهودا از ظلم و ستمی که برای هموطنان یهودی او اتفاق افتاده بود با خبر شد، آنرا به افراد خود اطلاع داد ۶ و با فرا خواندن نام خدا به عنوان داور عادل، به قاتلانی که هموطنان او را به قتل رسانده بودند حمله کرد. او شبانه بندرگاه را آتش زد، قایق‌ها را آتش زد و کسانی را که به آنجا پناه آورده بودند، قتل عام کرد. ۷ چون دروازه‌های شهر بسته بود، او آنجا را ترک کرد، اما قصد داشت دوباره بیاید و کل ساکنان شهر یافا را ریشه کن کند. ۸ او متوجه شد که مردم یمنیا نیز قصد داشتند یهودیانی را که در میان آنها زندگی می‌کنند را به همین روش از بین ببرند. ۹ او شبانه به یمنیا حمله کرد و بندر و کشتی‌های مستقر در آنجا

را آتش زد، بطوری که درخشش شعله‌های آتش از اورشلیم که در حدود پنجاه کیلومتر با آنجا فاصله داشت به خوبی دیده می‌شد.

جنگ در جلعاد

۱۰ یهودا برای جنگ با تیموتائوس حرکت کرد و در حدود بیش از دو کیلومتر از یمنیا دور نشده بود که حداقل پنج هزار عرب با پانصد سواره نظام به آنها حمله کردند. ۱۱ نبرد شدیدی بین آنها درگرفت، یهودا و یارانش با یاری خداوند پیروز شدند. چادر نشینان شکست خورده از یهودا خواستند که به آنها دست دوستی بدهد و قول دادند که تعدادی از دامهای خود را به او بدهند و در سایر موارد به او کمک کنند. ۱۲ یهودا با درک این امر که آنها از جهات مختلفی می‌توانند واقعاً مفید باشند، موافقت کرد که با آنها صلح برقرار کند. و آنها پس از اطمینان از دوستی او، به چادرهای خود بازگشتند. ۱۳ یهودا همچنین به یک شهر خاص به نام کاسپین که با خاکریز و حصارهای بسیار محکم بنا شده بود حمله کرد. افراد بسیار زیادی در این شهر زندگی می‌کردند که متشکل از ملل متفاوت بودند. ۱۴ کسانی که در داخل شهر بودند با تکیه بر استحکام حصارها و تأمین مایحتاج روزانه خود، با یهودا و افرادش بسیار به صورت توهین آمیز رفتار می‌کردند، به آنها ناسزا می‌گفتند، حتی نسبت به آیین و احکام شریعت آنها، سخنان رکیک و طعنه آمیز بکار می‌بردند. ۱۵ اما یهودا و افرادش با فرا خواندن نام فرمانروای بزرگ عالم که شهر اریحا را در دوران یوشع بدون منجنیق و برجهای متحرک سرنگون کرد، با خشم فراوان به حصارهای شهر هجوم آوردند. ۱۶ آنها به خواست خدا شهر را تصرف کردند و تعداد غیر قابل شماری از آنها را به هلاکت رساندند، چنانچه برکه مجاور آنجا که پهنای آن نزدیک به نیم کیلومتر بود، پُر از خون شده بود.

شکست سپاه تیموتائوس

۱۷ یهودا و افرادش در حدود ۱۵۰ کیلومتر از آنجا دور شده بودند که به شاراکس و نزد یهودیانی رسیدند که طوبائی نامیده می‌شوند. ۱۸ آنها تیموتائوس را در آن منطقه پیدا نکردند، زیرا او در آن زمان بدون انجام هر کاری آنجا را ترک کرده بود، گرچه در یک مکان پادگان بسیار مستحکمی را از خود باقی گذاشته بود. ۱۹ دوستیوس و سوسی پاتروس که از فرماندهان تحت نظر

مکابی بودند، به قلعه نفوذ پیدا کرده و بیش از ده هزار نفر از کسانی را که تیموتائوس در آنجا باقی گذاشته بود از بین بردند. ۲۰ اما مکابی سپاه خود را به چندین واحد تقسیم نمود، و افرادی را به فرماندهی هر واحد منصوب کرد و برای نبرد با سپاه تیموتائوس که از صد و بیست هزار پیاده نظام و دو هزار و پانصد سواره نظام تشکیل شده بود، حرکت کرد. ۲۱ هنگامی که تیموتائوس از نزدیک شدن یهودا مطلع شد، زنان و کودکان و وسایل خود را به مکانی به نام قرنائیم فرستاد. زیرا دسترسی و محاصره آن مکان به دلیل باریک بودن راههای ورودی، بسیار دشوار بود. ۲۲ اما هنگامی که اولین گروه از سپاه یهودا ظاهر شد، ترس و وحشت بر دشمن غالب شد؛ بخصوص در برابر حس حضور کسی که همه چیز را می بیند، اضطراب عظیمی آنها را فرا گرفت. از اینرو با عجله به هر سو فرار می کردند، به طوری که اغلب آنها توسط افراد خودشان مجروح و با نوک شمشیر خودشان سوراخ می شدند. ۲۳ یهودا با جدیت تمام به تعقیب آنها پرداخت و گناهکاران را به زیر شمشیر کشاند و سی هزار نفر از آنها را نابود کرد.

۲۴ خود تیموتائوس به دست دوستیوس و سوسی پاتروس و افراد آنها افتاد. با حيله و نیرنگ فراوان از آنها خواهش کرد که او را صحیح و سالم آزاد سازند تا برود، با این عنوان که والدین و اقوام بسیاری از آنها به عنوان زندانی در دست او اسیر هستند و اگر او به سلامت باز نگردد آنها را خواهند کشت. ۲۵ و هنگامی که او بطور جدی قول داد که آنها را بدون هیچ آسیبی باز خواهد گرداند؛ آنها نیز او را بخاطر امنیت خویشاوندان خود رها کردند.

سایر پیروزیهای یهودا

۲۶ سپس یهودا برای نبرد به سمت قرنائیم و معبد آتارگاتیون حرکت کرد و بیست و پنج هزار نفر را در آنجا قتل عام کرد. ۲۷ پس از واژگون ساختن و تخریب این مکانها؛ او به عفرون حمله برد، شهری که در آن لیسپاس به همراه مردمی که از اقوام مختلف بودند زندگی می کرد. اما جوانانی نیرومند و بی باک، شجاعانه در مقابل حصارها می جنگیدند و به شدت از آن دفاع می کردند. و از تسلیحات بزرگ جنگی از قبیل منجنیق و دستگاه پرتاب تیر استفاده می کردند. ۲۸ اما یهودیان با خواندن نام خداوندی که قدرت دشمن را در هم می کوبد، شهر را به تصرف خود درآوردند و بیست و پنج هزار نفر از کسانی را که در آنجا بودند به هلاکت رساندند.

۲۹ پس از اینکه از آنجا خارج شدند، برای نبرد بسوی سکاشر که در ۱۲۰ کیلومتری اورشلیم قرار داشت، حرکت کردند. ۳۰ اما وقتی یهودیانی که در آنجا زندگی می‌کردند شهادت دادند که مردم سکاشر نسبت به آنها حسن نیت داشته و در مواقع مصیبت با آنها به نیکویی و با مهربانی رفتار کرده‌اند، ۳۱ از آنها تشکر کرده و آنها را تشویق نمودند که در آینده نیز به همین خوبی با نژاد آنها برخورد کنند. سپس آنها به اورشلیم رفتند، زیرا عید هفته‌ها نزدیک بود.

۳۲ پس از برگزاری جشنی که پنطیکاست نامیده می‌شود، آنها عازم جنگ با جرجیاس شدند که فرماندار ادومیه بود. ۳۳ او با سه هزار پیاده نظام و چهارصد سواره نظام وارد جنگ شد. ۳۴ هنگامی که نبرد آغاز شد تعداد کمی از یهودیان در طول جنگ کشته شدند. ۳۵ اما شخصی بنام دوستیوس که مرد نیرومندی بود و یکی از سوارکاران ماهر باکنور محسوب می‌شد، جرجیاس را گرفت و با چنگ زدن به لباس او، می‌خواست او را پایین کشیده و زنده دستگیر کند؛ اما یکی از مردان سواره تراس^۱ به دوستیوس حمله کرده و شانه او را خُرد کرد و جرجیاس به مریشه فرار کرد.

۳۶ از آنجا که عزدریاس و افرادش مدتها بود که می‌جنگیدند و خسته شده بودند، یهودا از خداوند خواست تا با آنها متحد شده و نبرد را رهبری کند. ۳۷ او به زبان نیاکان خود، شروع به خواندن سرودهای رزمی کرد؛ و درست هنگامی که دشمن انتظارش را نداشت، ناگهان به افراد جرجیاس حمله کرد و آنها را مجبور به فرار نمود.

دعا برای قربانیان جنگ

۳۸ سپس یهودا سپاه خود را جمع کرد و به شهر عدلام رفت. چون روز هفتم فرا رسید، طبق عرف احکام شریعت، خود را تطهیر کردند و سبت را در آنجا بجا آوردند.

۳۹ روز بعد، چنانچه ضرورت ایجاب می‌کرد، یهودا و افرادش رفتند تا اجساد کشته شدگان در جنگ را جمع آوری کرده و با بستگان آنها در مقبره اجدادشان به خاک بسپارند. ۴۰ سپس در زیر لباس هر یک از مُردگان، لوازم خاص عبادتی بت‌های یمینیا را یافتند که شریعت یهودیان استفاده از

۱ - سرزمینی که در بین مقدونیه و دریای سیاه واقع شده است.

آنها را کاملاً ممنوع اعلام کرده بود. و آنگاه برای همه مشخص شد که دلیل کشته شدن آنها در جنگ چه بوده است. ۴۱ بنابراین همه آنها خداوند را متبارک خواندند، که داور عادل است و چیزهای پنهان را آشکار می‌کند. ۴۲ سپس دست به دعا و نیایش بلند کردند که خداوند گناهی را که مرتکب شده‌اند کاملاً پاک و محو سازد. یهودا که شخصی آزاده بود مردم را ترغیب کرد تا خود را از گناه دور نگه دارند، زیرا آنها با چشمان خود دیده بودند که در نتیجه گناه چه اتفاقی برای کسانی که در جنگ کشته شده بودند، افتاده است. ۴۳ یهودا در کل مبلغ دو هزار درهم نقره را از تمام افراد جمع آوری کرده و آنرا به اورشلیم فرستاد تا بابت قربانی گناه هزینه و پرداخت شود. با انجام یک چنین کاری و با در نظر گرفتن روز رستاخیز، او بسیار خوب و مناسب عمل کرد. ۴۴ زیرا اگر او انتظار نداشت که کسانی که در جنگ کشته شده‌اند دوباره از مردگان قیام کنند، دعا و نیایش برای مردگان یک کار بی مورد و احمقانه بود. ۴۵ اما آنها ایمان داشتند که پاداش پُر شکوهی در انتظار کسانی است که در خدا پرستی این دنیا را ترک می‌کنند. بنابراین این یک تفکر پارسا گونه و مقدس بود. و از اینرو او قربانی گناه را برای مردگان به انجام رساند تا از گناهان خود رهایی یافته و نجات یابند.

مرگ منلاس

۱۱۳ در سال ۱۴۹ این خبر به یهودا و افرادش رسید^۱ که آنتیوخوس اوپاتور با یک لشکر عظیم برای جنگ با یهودا حرکت کرده است. ۲ همچنین مباشر لیسئاس که مسئولیت دولت را بر عهده داشت، به همراه او بود. هر یک از آنها دارای یک سپاه یونانی متشکل از یکصد و ده هزار پیاده نظام، پنج هزار و سیصد سواره نظام، بیست و دو فیل و سیصد ارابه مسلح به داس بودند.

منلاس نیز به آنها پیوست و با ریاکاری کامل آنتیوخوس را فریفته و اغوا می‌کرد، نه اینکه نگران امنیت و رفاه کشورش باشد، بلکه به خاطر اینکه تصور می‌کرد که می‌تواند جایگزین مقام او شود. ۴ اما پادشاه پادشاهان خشم آنتیوخوس را بر ضد منلاس جنایتکار برانگیخت. و هنگامی که لیسئاس به پادشاه اطلاع داد که این مرد عامل همه شرارت‌ها و مقصر است،

۱ - مترادف با سال ۱۶۳ قبل از میلاد.

آنتیوخوس دستور داد که منلاس را به بیریه بیاورند و او را با روشی که در آن مکان مرسوم است، به قتل برسانند. ۵ زیرا در آنجا برجی به ارتفاع حدود بیست و دو متر وجود داشت که پر از خاکستر بود و دارای شیبی در بالا بود که از هر طرف به خاکستر منتهی می‌شد. ۶ در آنجا هر کسی را که به جرم سرقت از معابد یا سایر جنایات مشابه مقصر بود، به کام مرگ می‌فرستادند. ۷ منلاس قانون شکن در انتها با یک چنین سرنوشتی روبرو شد و جان خود را از دست داد و حتی در خاک نیز دفن نشد. ۸ و این کاملاً عادلانه بود؛ زیرا او مرتکب گناهان زیادی علیه مذبح معبد شده بود که آتش و خاکستر آن مقدس است، بنابراین در نهایت نیز جان خود را در خاکستر از دست داد.

نبرد در نزدیکی شهر مودین

۹ پادشاه با تکبر و افکار مخوف می‌آمد تا بر سر یهودیان بلایی بیاورد که به مراتب بسیار بدتر از آنچه بود که در زمان پدرش به انجام رسیده بود. ۱۰ اما وقتی یهودا از این موضوع آگاه شد، به مردم دستور داد که شب و روز نام خداوند را بخوانند، تا مانند همیشه به کمک کسانی بیاید که می‌خواهند آنها را از احکام الهی و سرزمین خود و معبد مقدس محروم کنند. ۱۱ و اجازه ندهد سرزمین آنها که تازه احیا شده است در دست بُت پرستان قرار گیرد. ۱۲ وقتی همه در دعا و نیایش به هم ملحق شدند و سه روز تمام و بدون وقفه روزه گرفته و گریه کردند و به درگاه خداوند استغاثه نمودند؛ یهودا آنها را ترغیب کرده و دستور داد تا برای انجام وظیفه آماده باشند. ۱۳ پس از مشورت با بزرگان، او تصمیم گرفت تا قبل از اینکه سپاه پادشاه وارد یهودیه شود و شهر را تصرف کند، حرکت کرده و به یاری خداوند وارد عمل شود. ۱۴ بنابراین، او این تصمیم را به خالق جهان واگذار کرد و افراد خود را ترغیب نمود تا برای حفظ احکام شریعت، معبد، شهر، سرزمین و منافع شهروندان خود تا پای مرگ و با شجاعت بجنگند. یهودا اردوگاه خود را در نزدیکی مودین مستقر کرد؛ ۱۵ و برای شروع حمله سپاه، از اسم رمز «پیروزی خدا» استفاده کرد. و با نیرویی از دلاوران جوان، شب هنگام به خیمه پادشاه حمله کرد و در حدود دو هزار نفر را در اردوگاه آنها کشت. او همچنین فیل پیشرو و سواران را با خنجر از بین برد. ۱۶ و در نهایت اردوگاه دشمن در وحشت و آشفتگی فرو رفت و آنها با پیروزی باز گشتند. ۱۷ این

اتفاق درست زمانی رخ داد که روز در حال روشن شدن بود، زیرا دست خداوند برای حفاظت از یهودا به کمک آنها آمده بود.

پیمان آنتیوخوس با یهودیان

۱۸ شاه پس از چشیدن طعم شجاعت یهودیان، از طریق ترفندهای دیگر سعی در تثبیت مواضع نظامی خود کرد. ۱۹ او به بیت صور که یک قلعه مستحکم و متعلق به یهودیان در آنجا بود، دو بار حمله کرد، اما شکست خورد و ناکام بازگشت. ۲۰ یهودا هر آنچه را که لازم بود به پادگان ارسال نمود. ۲۱ اما رودوک، که در سپاه یهودیان خدمت می‌کرد، اطلاعات را مخفیانه به دشمن می‌داد. خیانت او کشف و پس از دستگیری به مرگ محکوم شد. ۲۲ پادشاه بار دیگر با مردم بیت صور وارد مذاکره شد، و هر دو طرف با هم پیمان دوستی بستند. پس از آنجا عقب نشینی کرده به یهودا و افرادش حمله نمودند، اما دوباره متحمل شکست شدند. ۲۳ در همین حال، پادشاه اخباری دریافت کرد مبنی بر اینکه فیلیپس که در انطاکیه در راس دولت قرار داده شده بود، دست به شورش زده است. از اینرو دچار هراس شد، یهودیان را فرا خوانده و تسلیم شد و قسم خورد که تمام حقوق آنها را رعایت کند، پس قربانی تقدیم کرده و به معبد مقدس احترام گذاشت؛ و همچنین نسبت به آن مکان سخاوتمندانه عمل کرد. ۲۴ او از مکابی استقبال کرد، و هژمونی را به عنوان فرماندار منطقه بطالسه تا قلمرو جرایان به رسمیت شناخت. ۲۵ سپس به بطالسه رفت. مردم بطالسه از این پیمان ناراضی بودند. در واقع آنها چنان خشمگین بودند که می‌خواستند شرایط آن را باطل کنند. ۲۶ لیسپاس در مقابل عموم دست به سخنرانی زد، و به بهترین صورت ممکن از این پیمان دفاع کرده و آنها را متقاعد نمود. سپس از آنها دلجویی کرده و حسن نیت آنها را نیز جلب نمود؛ آنگاه به طرف انطاکیه حرکت کرد. این خلاصه‌ای از حکایت حمله و عقب نشینی پادشاه بود.

سخنان الکیمس

۱۱۴ سه سال بعد، به یهودا و افرادش گزارش شد که دیمتریوس پسر سلوکوس با یک لشکر قوی و یک ناوگان به بندر طرابلس وارد شده است. ۲ همچنین گزارش شد که وی کشور را به تصرف خود درآورده و

آنتیوخوس و سرپرست او لیسئاس را به قتل رسانده است.

۳ حال شخصی بنام الکیمس، که قبلاً کاهن اعظم بود اما در زمان شورش با کمال میل روش زندگی بر اساس فرهنگ یونان را اتخاذ کرده بود؛ متوجه شد که دیگر هیچ راهی برای امنیت او و یا دسترسی او به مذهب مقدس وجود ندارد. ۴ از اینرو در حدود سال صد و پنجاه و یک به نزد دیمیتریوس پادشاه رفت، یک تاج طلا و یک نخل و علاوه بر آن تعدادی از شاخه‌های زیتون را که بر طبق رسم معمول به معبد تقدیم می‌شد، به او هدیه داد. او در طی آن روز هیچ سخنی نگفت و کاملاً ساکت بود. ۵ اما هنگامی که توسط دیمیتریوس به جلسه شورا دعوت شد فرصتی پیدا کرد تا اهداف احمقانه خود را به ثمر برساند؛ و وقتی از او درباره نگرش و اهداف یهودیان سؤال شد. جواب داد:

۶ آنهایی که به اسم حسیدیان خوانده می‌شوند، و رهبر آنها یهودا مکابی است، یک سیاست جنگی را حفظ کرده و مرتباً شورش می‌کنند، و اجازه نمی‌دهند که قلمرو پادشاهی در صلح و آرامش قرار گیرد. ۷ به همین خاطر از شکوه منصب اجداد خود که کاهن اعظم بودن است محروم هستم و اکنون به اینجا آمده‌ام. ۸ اول از همه من واقعاً نگران منافع پادشاه هستم و دوم اینکه به هموطنان خود نیز توجه داشته و مصلحت آنها را در نظر می‌گیرم. زیرا از طریق حماقت کسانی که ذکر کردم، تمامی قوم اکنون در وضعیت بسیار بدی هستند. ۹ پادشاهها از آنجایی که شما از جزئیات این موضوع آگاه هستید، چنانچه ممکن است بخاطر لطف و سخاوتی که نسبت به همه دارید، برای کشور و ملت تحت فشار ما اندیشه کنید. ۱۰ تا زمانی که یهودا زنده است، غیر ممکن است که کشور از صلح و آرامش بهره مند شود. ۱۱ وقتی او این سخنان را به پایان رساند؛ بقیه مشاوران پادشاه، که با یهودا دشمنی داشتند، سریعاً دیمیتریوس را بیشتر ملتهب کردند. ۱۲ شاه بلافاصله نیکانور را که فرمانده گروه فیل‌ها بود انتخاب و او را به عنوان فرماندار یهودیه منصوب کرد و به او دستور داد، ۱۳ تا یهودا را به قتل رسانده و سپاهیان او را پراکنده سازد و الکیمس را نیز به عنوان کاهن اعظم معبد بزرگ منصوب کرد. ۱۴ و اقوامی که در سراسر یهودا زندگی می‌کردند و از آنجا گریخته بودند، به نیکانور پیوستند، و فکر می‌کردند که بدبختی و مصیبت یهودیان به سعادت آنها ختم می‌شود.

دوستی نیکانور با یهودا

۱۵ وقتی یهودیان از آمدن نیکانور و جمع شدن امته‌ها شنیدند، خاک بر روی سرشان پاشیدند و در حضور خداوندی که قوم خود را برای همیشه برقرار و استوار می‌سازد دست به دعا برداشتند، خداوندی که همیشه با تجلی خود از میراث خود حمایت کرده بود. ۱۶ آنها به دستور رهبر خود یهودا، بلافاصله اردوگاه را ترک و عازم جنگ شدند، و در روستای دسو با دشمن به نبرد پرداختند. ۱۷ شمعون، برادر یهودا، با نیکانور رویرو و وارد جنگ شد، اما به دلیل حرکت غیر منتظره از جانب دشمن، به طور موقت برتری خود را در نبرد از دست داد.

۱۸ با این وجود، هنگامی که نیکانور دید که افراد یهودا با جسارت و شجاعت برای میهن خود می‌جنگند، از حل مسئله با خونریزی چشم‌پوشی کرد. ۱۹ بنابراین او پوزیدونیوس، تئودوت، و متیاس را با پیام دوستی و توافقی برای صلح فرستاد. ۲۰ وقتی شرایط صلح کاملاً در نظر گرفته شد، و رهبر قوم آنرا به اطلاع مردم رساند، و به نظر می‌رسید که همه آنها متفق و هم‌رای هستند، با پیمان موافقت کردند. ۲۱ رهبران روزی را برای ملاقات با هم تعیین کردند. اربابه‌ای از هر لشکر بیرون آمد که دارای صندلی‌های مخصوص برای مقامات بود. ۲۲ یهودا افراد مسلح را با آمادگی کامل در مکان‌های مهم و مناسب قرار داد تا از خیانت ناگهانی دشمن جلوگیری کند. اما آنها مذاکرات موفق‌تری را برگزار کردند.

۲۳ پس از آن نیکانور برای مدتی در اورشلیم ماند، و هیچ کار نادرستی انجام نداد؛ حتی افراد زیادی را که به همراه او آمده بودند، مرخص کرد. ۲۴ او همیشه یهودا را در حضور خود نگه می‌داشت؛ جذب او شده بود و به او احترام می‌گذاشت. ۲۵ او یهودا را ترغیب کرد که ازدواج کند و صاحب فرزند شود. بنابراین یهودا ازدواج کرده و مستقر شد و زندگی مشترک و آرامی را آغاز نمود.

نیکانور در برابر یهودا

۲۶ اما وقتی الکیمس حسن نیت آنها را نسبت به یکدیگر مشاهده کرد، او اسناد پیمانی را که برقرار ساخته بود، برداشته و به نزد دیمیتریوس رفت. وی به او گفت که نیکانور نسبت به دولت بی‌اعتناست، زیرا او یهودا را

که علیه پادشاه توطئه می‌کند به عنوان جانشین خود تعیین کرده است. ۲۷ پادشاه خشمگین شد و با تحریکات و اتهامات دروغین آن مرد خبیث، به نیکانور نامه نوشت و اظهار داشت که از این پیمان ناراضی است و به او دستور داد که بدون تأخیر، مکابی را دستگیر و به عنوان زندانی به انطاکیه بفرستد.

۲۸ هنگامی که این پیام به نیکانور رسید، او بسیار ناراحت و محزون شد زیرا فسخ این توافق وقتی یهودا مرتکب هیچ اشتباهی نشده بود، بسیار دشوار بود. ۲۹ از آنجا که مخالفت با پادشاه امکان پذیر نبود، او به دنبال فرصتی برای تحقق این امر توسط یک حيله و تدبیر جنگی بود. ۳۰ اما مکابی متوجه شد که نیکانور نسبت به او سخت‌تر عمل می‌کند و جلسات عرفی مابین آنها به خشکی و با بی احترامی برگزار می‌شود. پس به این نتیجه رسید که این نوع رفتار از انگیزه خوبی برخوردار نیست. بنابراین تعداد کمی از افراد خود را جمع کرد و از دید نیکانور پنهان شد. ۳۱ هنگامی که نیکانور متوجه شد که فریب خورده و یهودا او را کاملاً ترک کرده است، به معبد بزرگ و مقدس رفت که کاهنان مشغول تقدیم قربانی‌های معمول بودند، و به آنها دستور داد تا یهودا را تحویل دهند. ۳۲ هنگامی که آنها سوگند یاد کردند که شخصی را که او به دنبالش است نمی‌دانند کجاست، ۳۳ او دست راست خود را به سمت معبد دراز کرد و سوگند یاد کرد: اگر شما یهودا را به عنوان زندانی به من تحویل ندهید، من این معبد خدا را با خاک یکسان کرده و مذبح آنرا تخریب خواهم کرد و بجای آن یک معبد با شکوه برای دیونیسیوس می‌سازم.

۳۴ نیکانور پس از گفتن این سخنان، از آنجا رفت. سپس کاهنان دستان خود را به سمت آسمان بلند کردند و مدافع همیشگی قوم را فرا خوانده و گفتند: ۳۵ ای خداوند همه هستی؛ گرچه به هیچ چیزی احتیاج نداری، اما تو مایل به این بودی که معبدی برای سکونت تو در میان ما وجود داشته باشد. ۳۶ پس اکنون، ای قدوس، خداوند همه مقدسات، این معبد را که اخیراً تظہیر شده است، تا ابد از هر گونه نجاست و ناپاکی محافظت کن.

مرگ راسیس

۳۷ یکی از بزرگان اورشلیم به نام راسیس، به عنوان مردی که عاشق هموطنان خود بود توسط نیکانور محکوم شد؛ زیرا نه تنها به خوبی از او

سخن گفته می‌شد بلکه به خاطر حسن نیت فراوانی که داشت پدر یهودیان نیز خوانده می‌شد. ۳۸ در اوایل دوران قیام قوم یهود، او به یهودیت متهم شد، و او با غیرت فراوان، جان خود را برای یهودیت به خطر انداخت. ۳۹ نیکانور، برای نشان دادن دشمنی که با یهودیان داشت، بیش از پانصد سرباز را برای دستگیری راسیس فرستاد. ۴۰ زیرا او فکر می‌کرد که با دستگیری او، سبب رنج و آزار یهودیان خواهد شد. ۴۱ هنگامی که افراد نیکانور می‌خواستند برج را به تصرف خود در آورند و برای گشودن دروازه صحن ورودی با مشکل روبرو شدند، نیکانور دستور داد که آتش آورده و درها را بسوزانند. راسیس وقتی محاصره را دید، خود را بر روی شمشیرش انداخت. ۴۲ او ترجیح داد بجای اینکه به دست گناهکاران بیفتد، با عزت بمیرد و متحمل عذاب بی حرمتی در دست افراد شریر نشود. ۴۳ اما چون خود را با عجله بر روی شمشیر انداخته بود، این ضربه سبب مرگ او نشد و وقتی دید سربازان با سرعت از درها عبور کرده و برای دستگیری او می‌آیند؛ بر روی دیوار رفت و با شجاعت خود را از بالای دیوار بر روی جمعیت انداخت. ۴۴ اما جمعیت ناگهان عقب کشیدند و فضایی در بین آنها باز شد و او در وسط فضای خالی سقوط کرد. ۴۵ هنوز زنده بود و در خشم می‌سوخت، گرچه خون زیادی از او رفته بود و زخمهایش شدید بود، او به میان جمعیت دوید و بر روی صخره‌ای شیب دار ایستاد. ۴۶ دیگر خونی در بدن او باقی نمانده بود، از اینرو شکم خود را پاره کرد و احشاء و امعاء خود را به هر دو دست گرفت و آنها را به سمت جمعیت پرتاب کرد و از خداوند روح و حیات خواست تا دوباره آنها را به او بازگرداند. و بدین ترتیب چشم از این جهان فرو بست.

تکبر نیکانور

۱۵ نیکانور متوجه شد که سپاه یهودا در نواحی سامره قرار دارند. وی قصد داشت در روز سبت و با امنیت کامل به آنها حمله کند. ۲ هنگامی که یهودیانی که مجبور به پیروی از او بودند، گفتند: آنها را به چنین شکل وحشیانه‌ای نابود نکنید، بلکه برای روز سبت حرمت قائل شوید؛ زیرا آنکس که همه چیز را می‌بیند این روز را تقدیر و ورای روزهای دیگر تقدیس نموده است. ۳ نیکانور خبیث سوال کرد آیا پادشاهی در آسمان وجود دارد که دستور حفظ روز سبت را داده است. ۴ وقتی آنها گفتند: خود خداوند زنده که

قادر و حاکم در آسمان است به ما دستور داده تا روز هفتم را رعایت کنیم. ۵ او پاسخ داد: اما من نیز بر روی زمین یک حاکم هستم و به شما دستور می‌دهم که اسلحه به دست گرفته و به دستورات پادشاه عمل کنید. اما با این وجود، او نتوانست نقشه شوم خود را به مرحله انجام برساند.

تدارک یهودیان برای نبرد

۶ نیکانور با غرور و تکبر بیش از اندازه، تصمیم به برپایی یک بنای تاریخی به عنوان پیروزی بر یهودا و افراشد گرفت. ۷ اما مکابی کاملاً به امید خود برای دستیابی به کمک خداوند اطمینان داشت. ۸ بنابراین افراد خود را ترغیب کرد که از حمله سایر ملتها نترسند، بلکه کمکهایی را که قبلاً از آسمان به آنها شده بود را بخاطر آورده و نگاه خود را به خداوند متعالی بدوزند که آنها را پیروز خواهد کرد. ۹ و با صحبت از قوانین شریعت و انبیاء و یاد آوری مبارزاتی که به پیروزی آنها ختم شد سبب اشتیاق بیشتر آنها شد. ۱۰ هنگامی که شجاعت آنها را برانگیخت، دستورات خود را صادر کرد و در عین حال به خیانت ملتها و نقض پیمان و سوگند آنها اشاره کرد. ۱۱ او هر کدام از آنها را نه با اطمینان به سپر و نیزه بلکه با سخنان الهام بخش مسلح کرد، و همه آنها را با گفتن رویایی که از ایمان سرچشمه می‌گرفت، شاد کرد.

۱۲ آنچه که او در رویا دید، اینچنین بود: اونیاه کاهن اعظم، مردی نجیب و خوب، با فضیلت و متواضع بود، کسی که سخنان مناسب می‌گفت و از کودکی تمامی چیزهای نیکو را تعلیم دیده بود، و همواره با دستان بلند شده بسوی آسمان برای کل قوم یهود دعا می‌کرد. ۱۳ سپس به همان صورت، شخص دیگری ظاهر شد با موهای سفید و عزت نفس که از عظمت و اقتدار شگفت‌انگیزی برخوردار بود. ۱۴ سپس اونیاه صحبت کرد و گفت: این همان ارمیا، نبی خداست؛ مردی که خاندان اسرائیل را دوست دارد و برای مردم و شهر مقدس به فراوانی دعا می‌کند. ۱۵ ارمیا دست راست خود را دراز کرد و یک شمشیر طلایی به یهودا داد. و او را خطاب کرده و گفت: ۱۶ این یک شمشیر مقدس، و هدیه‌ای از طرف خداست، که شما دشمنان خود را با آن نابود خواهید کرد.

۱۷ سخنان یهودا چنان فصیح و قدرتمند بود، که در برانگیختن جسارت و بیدار کردن روح مبارزه در جوانان بسیار مؤثر واقع شد، چنانچه آنها تصمیم

گرفتند که دست به هیچ کاری نزنند بلکه فقط با شجاعت تمام دست به حمله بزنند بنابراین تصمیم گرفته شد که رو در رو وارد نبرد شوند، زیرا شهر، مقدسات و معبد آنها در معرض خطر بود. ۱۸ آنها برای همسر و فرزند و نیز برادران و خواهران و بستگان خود ناراحت و تحت فشار بودند؛ اما بزرگترین و اولین نگرانی آنها برای معبد مقدس بود. ۱۹ و کسانی که مجبور بودند در شهر بمانند، از جنگ در فضای باز و هموار بسیار مضطرب و نگران بودند.

شکست و مرگ نیکانور

۲۰ در حالیکه همه منتظر بودند تا ببینند چه پیش می‌آید؛ دشمن با سپاه خود که برای نبرد آماده شده بود، در همان نزدیکی قرار داشتند. فیله‌ها در نقاط کلیدی و سواره نظام در پهلو آنها مستقر شده و آرایش جنگی گرفته بودند. ۲۱ مکابی، با مشاهده توده جمعیت فراوان و انبوه تسلیحات متنوع و فیله‌های وحشی که در مقابل او بودند، دستان خود را به سمت آسمان بلند کرد و خداوندی را که شگفتی به بار می‌آورد فرا خواند. زیرا او می‌دانست که این پیروزی با زور اسلحه به دست نمی‌آید، بلکه همانطور که خداوند تصمیم می‌گیرد، پیروزی را برای کسانی که شایسته آن هستند، کسب می‌کند. ۲۲ او خداوند را با این سخنان فرا خواند: ای خداوند، تو فرشته خود را در زمان حزقی‌ا پادشاه به یهودا فرستادی، و او صد و هشتاد و پنج هزار نفر را در اردوگاه سَنحاریب کشت. ۲۳ پس هم اکنون، ای حاکم آسمانها، فرشته نیکویی را پیش روی ما بفرست تا سبب ایجاد ترس و وحشت در میان دشمنان ما شود. ۲۴ تنها به قدرت بازوی تو ممکن است این شریران بُت پرست را که به مقابله با قوم مقدس تو برخاسته‌اند، از بین بُرد. و دعای خود را با این سخنان به پایان رساند.

۲۵ نیکانور و سپاهیان وی با صدای کرنا و سرودهای رزمی پیشروی کردند، ۲۶ اما یهودا و لشگر او با نیایش و دعا به درگاه خدا، وارد جنگ با دشمن شدند. ۲۷ بنابراین، با جنگیدن با دستان خود و دعا به حضور خدا در قلبشان، حداقل سی و پنج هزار نفر از سپاه دشمن را کشتند؛ و از تجلی خدا در میدان نبرد بسیار خرسند بودند.

۲۸ هنگامی که این کار به پایان رسید و آنها با خوشحالی در حال بازگشت بودند، نیکانور را که در زره خود مرده بود، کاملاً تشخیص دادند. ۲۹ سپس با همهمه و فریاد، خداوند متعال را به زبان اجدادی خود متبارک خواندند.

۳۰ رهبر آنها که همواره از جوانی با جسم و روح خود از شهروندان دفاع کرده و همواره نسبت به هموطنان خود حسن نیت نشان داده بود، به آنها دستور داد که سر و دست نیکانور را بریده و آنها را به اورشلیم ببرند. ۳۱ هنگامی که به آنجا رسید تمامی هموطنان خود را فرا خواند و کاهنان را در مقابل مذبح مستقر کرد، و به دنبال کسانی فرستاد که در قلعه اورشلیم ساکن بودند. ۳۲ او سر نیکانور سرکوبگر و دست خبیث او را که با تکبر به سوی معبد مقدس خدای متعال دراز کرده بود، به جمعیت نشان داد. ۳۳ او زبان نیکانور پلید را برید و گفت که آنرا تکه تکه کرده و خوراک پرندگان بسازند و آنرا به عنوان پادشی برای حماقت‌های او، در مقابل معبد آویزان کنند. ۳۴ و همه، با نگاه به آسمان، خداوند را که حضور خود را از آنها دریغ نکرده بود، متبارک خوانده و گفتند: خوشا به حال کسی که خود را از ناپاکی محفوظ نگاه داشته است! ۳۵ یهودا سر نیکانور را از قلعه آویزان کرد، یک علامت روشن و آشکار برای همه که نشان دهنده کمک خداوند به آنها بود. ۳۶ و همه آنها با رأی عموم تصویب کردند که هرگز اجازه ندهند این روز فراموش شود، بدینسان تصمیم گرفتند که سیزدهمین روز از دوازدهمین ماه هر سال را که به زبان آرامی آدار و به معنای روز قبل از روز مردخای است، همواره جشن بگیرند.

۳۷ بنابراین، وقایع مربوط به نیکانور اینگونه به پایان خود رسید و این شهر از آن زمان به بعد در اختیار عبرانیان بود. بنابراین من در اینجا حکایت خود را به انتها می‌رسانم.

خلاصه کلام

۳۸ اگر این حکایت به خوبی بیان شده و اصل موضوع را برای خواننده تداعی کرده است، این همان چیزی است که مایل به انجام آن بودم؛ اما اگر این کار در حدی بسیار ضعیف و یا معمولی به نظر می‌رسد، در توان من بهتر از این نبوده است. ۳۹ همانطور که نوشیدن شراب یا آب به تنهایی مضر است، در حالی که شراب مخلوط با آب لذت بخش است و باعث شادی می‌شود، همینطور ممکن است سبک و نظم شیوای این داستان که به طرز ماهرانه‌ای نوشته شده است، به گوش کسانی که آنرا می‌خوانند خوشایند بیاید. چنانچه این حکایت در اینجا نیز به پایان می‌رسد.